

آزادی

همه جانبه

زندانیان

توده‌های را

خواهانیم

(س ۲۰)

جنگ ماهواره‌ای بین
مقامات حکومت اسلامی

فرورز: باید در مقابل حکومت ایستاد

امیرعلائی: زور و ظلم چاره وضع نیست

سروش: دین از سیاست باید جدا شود

(منحات ۳، ۴، ۵ و ۷ را بخوانید)

راه توده

۲۰ صفحه

دوره دوم شماره (۲۱) خردادماه ۱۳۷۳

برائت از مشرکین

در تهران ادامه دارد

ع. الهی (س ۴)

"چپ" نباید در صف

"راست" گم شود

ع. فرهاد (س ۱۰)

"الجزایر"

بمب ساعت شمار

ن. دنا (س ۶)

رژیم ایران در

دام جنگ یمن

د. ا. مانی (س ۱۳)

"فاشیسم"

همان سرمایه داری (س ۱۱)

بحران زده است! د. شیرین

حمله تبلیغاتی رژیم

علیه ملیون ایران

در تهران، سران رژیم پیمناک از شکل گرفتن یک همکاری و همپاری سیاسی، که می‌تواند در لحظه لازم و ممکن، همه مخالفان مبین دوست و ملی رژیم دیکتاتوری موجود را در یک صف واحد متمرکز کند، حملات تبلیغاتی خود را علیه مبین دوستان و ملیون ایران تشدید کرده‌اند. این حملات تبلیغاتی در تمام سال‌های گذشته، از وظائف اصلی چند روزنامه بی اعتبار و تحت سلطه مقامات اطلاعاتی-امنیتی رژیم، نظیر دو کیهان زمینی و هوایی، جمهوری اسلامی و ... بوده است، اما اکنون، با توجه به تشدید فعالیت مبین دوستان و ملیون داخل کشور علیه سران و سیاست‌های رژیم، بلندپایگان حکومتی خود راساً با به میدان گذاشته‌اند و مبتکر تشدید حملات تبلیغاتی جدید شده‌اند. لطق اخیر "ملی خامنه‌ای" علیه ملیون دوران دکتر مصدق از جمله این ابتکارات تبلیغاتی-اختنایی جدید است. باید با استناد از تمام امکانات موجود، به یاری و حمایت از مبین دوستان و ملیون داخل کشور برخاست و اجازه نداد تا این حملات تبلیغاتی، پیش زمینه اجرای توطئه‌ها و جنایاتی شود، که در تاریخ ۱۵ سال گذشته مبین ما بارها تکرار شده است (س ۲)

از مواضع "فرقه

دمکرات آذربایجان

ایران "باید آگاه بود

(س ۱۸)

مطبوعات ترکیه می نویسند: (س ۵)

نقشه ایران آینده

مذاکرات محرمانه بر

سرآینده افغانستان

(س ۱۲)

"مارکس" و "مارکسیسم"

به بشریت تعلق دارد

(س ۸)

حمله "خامنه ای" به ملیون ایران

'ملی خامنه ای'، یکی از طراحان اصلی یروش به حزب توده ایران، اخیراً در تهران و دو ملاقات با ارباب جراند دولتی، لیه تیز حمله خود را متوجه ملیون ایران کرد. ارزیابی او از حوادث پیش و پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد در این سخنرانی، آنقدر دقیق و موشکافانه بود، که دیگر لازم نبود، نامی از نقش روحانیون و بویژه آیت الله کاشانی به میان آید!

او در این سخنرانی ملیون طرفدار مصدق را افرادی توصیف کرد، که سلکیت را دست آمریکا دادند.

اینکه آقای 'خامنه ای' تا چه اندازه بر سیر رویدادهای منجر به کوه‌های ۲۸ مرداد اشرف دارد و اصولاً فرد با صلاحیتی در تحلیل آن شرایط و تضارت منصفانه هست یا نه، آنقدر اهمیت ندارد، که دلیل انتخاب این لحظات از جانب او برای حمله به ملیون ایران امنیت دارد.

مردم ایران طی ۱۵ سال گذشته انصاف و صداقت نقش آفرین‌ترین افراد روحانی را در رژیم جمهوری اسلامی آنقدر به محک تجربه زده‌اند، که تضارت خود را درباره امثال ایشان، بمنزله یکی از چند نقش آفرین اصلی حکومت، پنهان نکنند. برای اثبات این ادعا، هیچ مدرکی زنده‌تر از شعارهایی نیست، که هر صبح زود گروه ویژه حفاظت از حیثیت مقام رهبری، از در و دیوار خیابان‌های اصلی شهر -بویژه مسیر 'تهران پارس- میدان امام حسین' و ایستگاه‌های اتوبوس و مترو اتوبوس‌ها، باید پاك کنند.

اما چرا مقام رهبری یاد ملیون انداخته است؟

آیا او در ادامه تقلیدی، که از فردای رسیدن به مقام رهبری در طنین صدا و انتخاب کلمات و شیوه چشم بر زمین دوختن (هنگام سخنرانی برای ملاقات کنندگان) از آیت الله خینی می‌کند، خواسته است حرفی هم به شیوه او درباره ملیون زده باشد، تا از غائله عقب نمانده باشد؟

آیت الله خینی، یکبار و در همان آغاز برقراری جمهوری اسلامی در انتقاد از ملیونی، که معتقد بودند روحانیت نباید حکومت کند و حکومت مذهبی به صلاح سلکت نیست، گفته بود '... ما از اینها سیلی خوردیم...'. منظور و اشاره او، کنار گذاشته شدن آیت الله کاشانی از مدار قدرت دولتی در زمان مصدق بود و لایه اینکه دلیل پیروزی کودتا، برسر قدرت نبودن روحانیون بود.

بنظر می‌رسد، دلیل حمله آب نکشیده به ملیون، در ادامه آن تقلید بی‌زمینه‌ای نباشد، که در بالا از آن یاد شد. ماجرا باید مربوط باشد به تشدید فعالیت ملیون مذهبی نظیر مهندس سبحانی، دکتر پیسان، مهندس بازگان و ...، که در اسلام شناسی دست کمی، از بسیاری از روحانیون حاکم ندارند و ملیونی نظیر داریوش فروهر، شمس الدین امیر علانی و ... که این روزها بیسناک از سرانجامی، که روحانیون حاکم برای کشور رقم می‌زنند، پروای جان نکرده و بارها در نامه‌ها و اعلامیه‌های داخلی و مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیونی خود با نشریات و رادیوهای خارج از کشور (فارسی و یا شیرفارس) خواهان کنار رفتن روحانیون از حکومت شده‌اند.

این دو گروه از ملیون، نجات کشور و حتی روحانیت شیمه ایران را درکنارگیری روحانیون تکیه‌زده بر قدرت دولتی، تشخیص داده‌اند.

مهندس بازگان، در آخرین مصاحبه‌اش با بی.بی.سی نام جمهوری اسلامی را تصحیح کرده و آنرا 'جمهوری روحانیون' اعلام داشته است. در برخی شهرها و مساجد تهران، زمزمه حذف شمار 'مرگ بر ضد ولایت قتیبه' شروع شده است، که این یعنی، ضدیت با ولایت قتیبه مانع شرمی ندارد، و مستوجب عقوبت حکومتی نیست.

در بسیاری از نشریات چاپ داخل کشور، نظیر 'ایران فردا'، که زیر نظر مهندس عزت‌الله سبحانی منتشر می‌شود، به تلویح و گاه صراحت مسئله لزوم کنارگیری روحانیون از حکومت و سپردن اداره کشور به افراد ملی و کاردان طرح شده و می‌شود.

سومین جلسه از سلسله بحث‌های جدید 'عبدالکریم سروش' در تهران، که در محافل مذهبی زمزمه می‌شود، به استدلال منطقی و قهقی در خصوص همین موضوع اختصاص یافته است.

حمله آقای خامنه‌ای به ملیون زمان مصدق، که آنها را 'بی‌عرضه'، 'بی‌لیاقت'، 'بیکاره'، 'ساده لوح' معرفی کرده است، ریشه در این ماجرا دارد. اتفاقاتی از همان افراد، که وی صفات بالا را مستوجب آنها تشخیص داده است، زنده‌اند و با تجربه اندوژی از اشتباهات گذشته و شناختی دقیق‌تر از 'رهبر' کنونی، از اوضاع جهان و سلکت، سیاست‌های رژیم را افشاء می‌کنند. این شناخت را مردم نه تنها برخلاف سال‌های ابتدای برپایی جمهوری اسلامی درک، بلکه حلا و در زندگی روزمره خود، لمس می‌کنند و شاهدند.

ماجرای اینجاست، که یکی از این ملیون، که به قهرمانی نام‌آور در زندان‌های رژیم تبدیل شده است، 'مهندس امیراتظام'، از درون زندان به انشای جنایات رژیم علیه توده‌ای و فدائی و مجاهد و ملیون دست زده است. در بیرون از زندان، ماجرا به گونه دیگری شکل گرفته است. 'داریوش فروهر' خواهان اعلام سرنوشت برخی از معدود رهبران جان بدربرده حزب توده ایران در زندان‌های رژیم، شده است و بانگ صدقانه او توسط رادیوهای خارج از کشور در داخل کشور طنین یافته است. مجله 'آدینه'، به اشاره‌ای، که برای نویسنده آن مقدور بوده است، از سرگذشت کم نظیر 'محمد علی عروسی'، می‌نویسد. شمس‌الدین امیرعلاتی، به صراحت، حکومت ولایت قتیبه را حکومت دیکتاتوری مطلق اعلام داشته است. روشنفکران، نویسندگان و هنرمندان ایران، صرفنظر از نوع اندیشه و تفکر و با احساس خطر از سرنوشت کشوری، که روحانیون حاکم معلوم نیست آنرا تا کدام مرز خطر می‌خواهند هدایت کنند، کنار یکدیگر قرار گرفته و به دفاع از سعیدی سیرجانی برخاسته‌اند. او نه کمونیست است و نه چپ و اتفاقاً اسلام‌شناس هم هست و در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب مورد تحریم و تکویم رژیم نیز بود، چرا که قلمش جوهر اسلامی داشت.

این جمع از ملیون، نه طرفدار حکومت و رژیم موجود است و نه برجسب طرفداری از نظام شاهنشاهی و یا باصطلاح استکبار شرق بدان می‌چسبند، که بتوان براحتی دسته دسته در زیر زمین‌های زندان گره‌زدشت و این و به لوله‌های سقفی شرفرازان به دار آویخت!

زمان این یک‌تازی‌ها گذشته است. ایران به سال‌های ۶۷-۶۲ بازخواهد گشت. چشم و گوش مردم باز شده است. آقای خامنه‌ای این نکته را خوب می‌داند و بهمین جهت آن صفات و لغات آب نکشده را علیه ملیون ایران ردیف کرده است. چرا که اگر غیر از این بود، روش ایشان و دیگر همکارانش نوع دیگری بود. ناسزای هلنی می‌گوید، چون گرفتن در خفا، شکنجه کردن، شو تلویزیونی برپا کردن، امدام کردن و کشتار جمعی در زندان‌ها براه انداختن، دیگر نه ممکن است و نه کاربرد دارد. شاید هنوز بتوان با آن جمع چند صد نفره -که تا مرز ۱۲۰۰ نفر تخمین زده می‌شود- از طلبه‌های جوان، افسران سپاه پاسداران، که در زندان ویژه پادگان حضرت‌آباد تهران زندانی‌اند و هرچند گاه یکبار جمعی از آنها را شبانه تیرباران می‌کنند و سپس اجسادشان را بمنزله مفقودان تازه شناسایی شده جنگ ۸ ساله به خاک می‌سپارند (۹)، بتوان هنوز و دور از چشم مردم، آن کرد، که در سال‌های ۶۷-۶۲ با هزاران زندانی سیاسی دگراندیش کردند، اما این نیز بزودی نامسکن خواهد شد، چرا که انشاء می‌شود.

آقای خامنه‌ای، در سخنرانی خود در کسوت یک رهبر ضد استکبار و در انتقاد از ملیونی، که گویا به زعم ایشان عرضه نداشتند و سلکت را بدست آمریکا دادند، به دیگران حمله کرده‌است. ارزیابی دوران مصدق، نقش یاران و همکاران مصدق، روحانیون دوران مصدق و ... جای خود دارد و نظر حزب توده ایران نیز درباره آن روشن است. اما نگاهی گذرا به کارنامه موجود جمهوری اسلامی، که در زیر می‌آید، کدام نتیجه‌گیری را همراه دارد؟ جز آنکه روحانیون حاکم، علیرغم همه امکانات وسیعی که دراختیار داشتند و با حذف و کشتار و کنار گذاشتن هر کس، که دگراندیش بود، و یا حتی مسلمان بود، اما عاصه برسر نداشت، سلکت را دودستی تقدیم آمریکا کردند. چنان که بیش از ۴۰ میلیارد دلار کشور را بدهکار کردند و حالا با همان درایتی، که چنین کارنامه‌ای را روی دست مردم ایران گذاشته‌اند، می‌روند، تا موجودیت ایران را نیز، با سیاست‌ها، ماجراجویی‌ها و اسیربودن آگاه و ناآگاه در بند ترفندهای آمریکا و اسرائیل، آنرا برپا دهند؟

فرانکفورت آلمان (۱۲/۱۲/۷۲) می‌نویسد: دیگر آلمان مهمترین طرف تجاری ایران نمی‌باشد. کارشناسان اقتصادی آلمان اعلام می‌کنند، که اکنون آمریکا، که ظاهراً هیچ نوع رابطه رسمی با جمهوری اسلامی ندارد، بزرگترین طرف معامله ایران است. حجم معاملات دو طرف در سال ۱۹۹۲ به ۶٫۱ میلیارد دلار (معادل ۸٫۵ میلیارد مارک) رسید، در حالیکه حجم معاملات آلمان و جمهوری اسلامی در سال مذکور ۶٫۱ میلیارد مارک بود ...

اگر تسلط آمریکا بر کشور معنای دیگری در فرهنگ روحانیون دارد، آنرا اعلام کنند تا بتوان منظور آقای 'خامنه‌ای' را درک کرد!

داریوش فروهر در مصاحبه رادیویی:

باید در مقابل حکومت ایستاد!

* از "امیر انتظام" باید حمایت کرد، اما نباید زندانیان سیاسی دیگر را، مانند "عموئی"، "کیانوری"، "مریم فیروز"، از خاطر برد

* کالیندوبل به من گفت، که کیانوری در زندان به او گفته است، تحت فشار حرفه‌ای زده است!

"داریوش فروهر"، رهبر حزب ملت ایران، در یک گفتگوی تلفنی با "رادیو ۲۴" سامته ایرانیان در آمریکا، ضمن تشریح فکر و نظرات خود پیرامون دستگیری یکی از بازاریان مبارز تهران، "سمیدی سیرجانی" و همچنین انگیزه‌های رژیم برای این یورش‌های جدید، طرح حمایت از کلیه زندانیان سیاسی ایران را، مورد حمایت خود اعلام داشت. "فروهر"، که از تهران با "علیرضا میبیدی"، روزنامه‌نگار ایرانی مقیم آمریکا، گفتگو می‌کرد، گفت: من یقین دارم، که هیچ اتهامی به "محمد حسین ختنی"، از "ملین بازار تهران"، وارد نیست، بجز آنکه دستگاه امنیتی کشور و دادگاه‌های انقلاب خواسته‌اند از این طریق قدرت نانی کنند و از مخالفان و منتقدان زهر چشم بگیرند.

فروهر درباره دادگاه‌های انقلاب گفت: اعتقاد دارم، که دادگاه‌های انقلاب سالهاست، که جز حفظ جو وحشت، پایمال کردن حقوق ملت، تجاوز به حیثیت ذاتی بشر و دستبرد زدن به مانده دارائی‌های پاره‌ای از ایرانیان بیرون و درون کشور، آنهم بسود بنیادهای چهارلگر وابسته به سردمداران جمهوری اسلامی، وظیفه‌ای ندارند. حزب ملت ایران از جمله پیش شرط‌هایش برای شرکت در نایش انتخابات ریاست جمهوری، یکی هم همین برچیدن نهادهای سرکوبگر بود. من اعتقاد دارم، وقتی حقوق ملت پایمال می‌شود، باید مردم با شجاعت اخلاقی جلوی این تجاوزها بایستند و از لطمه‌ای که به جانشان، هستی‌شان و حتی حیثیتشان وارد می‌شود، هراس بخود راه ندهند. در چنین صورتی است، که هر شیوه یکنه‌تازی‌ای ناگزیر از عقب‌نشینی است.

درباره اعتراضات اخیر مردم، که خواهان آزادی زندانیان سیاسی هستند، داریوش فروهر گفت: همه فعالیت‌هایی، که ملت‌گرایان و یا حتی وابستگان حزب ملت ایران می‌کنند، بدستور شخص من نیست. من هم گزارش‌های مربوط به اعتراضات اخیر مردم را در نقاط مختلف کشور و از جمله تهران شنیده‌ام. تراکت باخواست آزادی زندانیان سیاسی پخش شد و حتی پرچمی نیز برافراشته شده است.

درباره "عباس امیرانتظام"، سخنگوی دولت موقت پس از انقلاب، که اکنون ۱۵ سال است در زندان بسر می‌برد، "داریوش فروهر" در مصاحبه خود گفت: من در دوره نخستین دولت پس از پیروزی انقلاب با ایشان، که در ست معارف و سخنگوی نخست وزیر بودند، مدتی همکاری داشتم، صرفنظر از اینکه مسکن است تفاوت‌هایی در شیوه سیاسی داشتیم. بهرحال، اکنون ایشان پس از نزدیک به پانزده سال زندان و ایستادگی جانانه در آنجا و جویهای درشتی، که در دو سال گذشته داده و با خط خود ایشان بیرون آمده، به صورت یک حساسه درآمد است و من فکر می‌کنم، هر ایرانی، در هر کجا، وظیفه دارد، که آزادی این زندانی سیاسی را خواستار بشود. من شنیده‌ام، که ایشان بیرون آمدن از زندان خود را موکول به انجام دادرسی در یک دادگاه صلاحیتدار با حضور هیات منصفه و وکیل انتخابی کرده‌اند، و این شیوه درستی است.

گذشته از ایشان، من از طیفی صدر هشتاد دوچه در برابر ایشان، زندانیانی را می‌شناسم، مثل آقای "محمدعلی عموئی". ایشان هم که در گذشته بیست و پنجسال زندان بود، اکنون نزدیک به دوازده سال است، که در زندان است و برقم نایش‌های نخستین، نمی‌دانم چرا باید اینگونه کسان در زندان نگهداشته شوند.

کسان دیگری هم هستند، که از نظر من وضعتان روشن نیست. فرض بگیرید آقای "نورالدین کیانوری"، یا خانم "مریم فیروز"، از یک سو از آنها خاطرات نشر داده می‌شود، از یکسو خود آقای کالیندوبل، وقتی در ایران آمده بود، به من گفت، که هر دوی آنها به او گفته‌اند، که زیر فشار گفتارهایی داشته‌اند.

گزارشگر-آقای داریوش فروهر، کالیندوبل وقتی به ایران آمد، با شما ملاقات کرد، بله؟

داریوش فروهر-ایشان با من دربار در دو سفر دیدار داشتند و من همچنانکه شیوه‌ام هست، هر آنچه می‌دانستم به ایشان گفتم، تا بعد که گزارش‌ها برام فرستاده شد، دیدم بخشی از آن درج شده است.

درباره وضع اقتصادی کشور، فروهر گفت: با افسوس بسیار ایران به چنین روزی افتاده است. یادم هست در نخستین کابینه بعد از انقلاب، وزیر دارایی از یک اندرخته ارزی بسیار کسترده گزارش داد. وقتی دیدم در برابر شیوه‌های غلط اقتصادی، ایران تا کلرگاه به قرض فروخته و فکر می‌کنم، میزان قرض بیشتر از آن چیزی هم هست، که ذکر می‌شود و ایران در شمار یکی از بدکارترین کشورهای جهان است، سخت تاسف خوردم و سخت نسبت به آینده نگران. به نظر من، پمدهای ویرانگری، بویژه در زمینه‌های اقتصادی، چنان کسترده است، که حتی یک دولت ملی صد درصد دارای پشتیبانی مردم، بسختی از این ورطه می‌تواند ایران مزیز را رهانی بدهد.

گزارشگو-یعنی در واقع تا چند نسل گرفتار خواهیم بود؟

داریوش فروهر-امیدوارم چنین نشود، چون کشوری داریم غنی، سرزمینی داریم باور و مردمی با فرهنگ و مفرهائی فرهیخته، که با افسوس اکنون در گوشه و کنار جهان پراکنده‌اند، امیدوارم پیش از اینکه کار به نسل دیگر بکشد، با برنامه‌های درستی، یک دولت ملی گزیده مردم بتواند بر دشواری‌ها غلبه کند.

"شمس‌الدین امیرعلایی" در مراسم زادروز مصدق در تهران:

"زور و ظلم" چاره وضع نیست!

بنسابت یکمصدودوازدهمین زادروز دکتر محمد مصدق (۲۱ اردیبهشت)، در "احمدآباد" تهران، مراسم یادبودی با شرکت جمیع زیادی از ملیون ایران و مردم برگزار شد. این مراسم به ابتکار حزب ملت ایران و با حضور تیره دکتر مصدق، "دکتر احمد مصدق"، برپا شد و طی آن دکتر "شمس‌الدین امیرعلایی"، تنها شخصیت سیاسی بازمانده از دوره نخستین جنبش ملی شدن نفت، که در داخل کشور بسر می‌برد، سخنران اصلی بود.

"شمس‌الدین امیر علایی" در این مراسم، طی سخنانی گفت: "در رژیم فعلی استقراض از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و کشورهای مختلف، سی میلیارد دلار است" و افزود "همه می‌دانیم، که دکتر مصدق دهناری از خارج قرض نکرد و با اینکه درآمد نفت هم نداشت، ملک را گرداند و اختلاس و ارتشا هم در دستگاه او نبود. ... ریال دیگر ارزشی ندارد و پول ما در حقیقت دلار است. دست اندرکاران چطور این واقعت‌ها را توجیه می‌کنند. مسکن و سریناه لاینحل شده، فقرا فقیرتر و مستضعفین، مستضعف‌تر، اما توانگران غنی‌تر و سرمایه‌داران، سرمایه‌دارتر شده‌اند. تورم کمر مردم را شکسته است و گرانی دمار از روزگار مردم درآورده است، اما عده‌ای در برابر چشمان بی‌نور مستضعفان، نزدیک است بترکند، انشاءالله! هیچ کاری در وزارتخانه‌ها و موسسات و نهادهای دولتی و غیردولتی بی‌رشوه پیش نمی‌رود. رژیم شاه را نساد واژگون کرد. گذشته چراغ راه آینده است، زور و ظلم جلاج کار نیست."

شمس‌الدین امیر علایی در بخش دیگری از سخنان خود، که بارها با کف‌زدن‌های حاضران همراه بود، درباره میوب "امتراچ دین با سیاست" به نقل از کتاب "فلسفه سیاسی، کارش‌های عقل حمل"، نوشته آیت‌الله مهدی حائری، فرزند حاج شیخ عبدالکریم حائری، مرجع بزرگ تقلید شیعیان، گفت "تنها مرحوم ملا احمد نراقی و معدودی از پیروان او، تا عصر حاضر با یک مفاصله لفظی، حکم و حکومت، به معنای قضا و داوری در دعاری و فضل خصومات راه، که در برخی از روایات آمده، به معنای حکومت و حاکمیت سیاسی و آئین کشورداری سرایت و تصیم داده‌اند ... ولایت فقیه، به معنی آئین کشورداری، اساسا بدون پایه و ریشه فقهی است، معنای ولایت فقیه، آنهم مطلقه، این است، که مردم همچون منار و مجانبین حق رای و مداخله و حق تصرف در اموال و نفوس و امور کشور خود را ندارند و همه باید، جان بر کف، مطیع اوامر "ولی فقیه" و ولی امر باشند."

برائت از "مشرکین" در تهران ادامه دارد!

مراسم حج تمام شد و حجاج ایرانی و سرپرست مبارزطلب آن‌ها، 'حجت‌الاسلام ری شهری' (رئیس دادگاه‌های انقلاب، که حکم اعدام صدها توده‌ای را پشت درهای بسته صادر کرد) به وطن بازگشتند. 'ولی امر مسلمین جهان' که فعلاً در زعفرانیه تهران و در یکی از قصرهای باقی مانده از نظام سرنگون شده سلطنتی، زندگی می‌کند، پیش از سفر و در طول سفر و حضور حجاج ایرانی در مکه به تظاهرات برائت از مشرکین تاکید کرده بود، و نماینده ولی امر نیز، بهائند سرداری شجاع و گوش به فرمان، همراه حجاج رفته بود، تا با خیر فتح و انجام تظاهرات بازگردد. نه فرمان رهبر انجام شد و نه وعده اطاعت ناپاییده او عملی. پلیس مرستان حجاج ایرانی را در همان محلی، که پرایشان در نظر گرفته بودند، تا پایان مراسم نگهداشتند و سپس رهایشان کردند، تا بروند سر خانه و زندگی شان در ایران، و فکری به حال نان و پنیر و گوشت و اجاره عقب افتاده خانه شان کنند، چرا که بقیه حرفها و شمارها، نه دلار ۲۸۰-۲۷۰ تومانی می‌شود و نه 'کار و کسبی، که از آن نان و لپونی برسد'!

هم سران حجاج (مرستان) می‌دانند در ایران چه خبر است و هم آنها که برای قبضه کردن کامل قدرت سیاسی در تهران خیز برداشته‌اند، می‌دانند، که اگر پشت آیت‌الله خمینی در سالهای ۵۸ تا ۶۰ و ۶۲ به حمایت مردم وصل بود، اکنون دیگر کسی چنین ادعائی را نمی‌تواند داشته باشد.

همین است، که در مرستان، دولت این کشور با زانران ایرانی رفتاری تحقیرآمیز، در حد اسیر جنگی یک کشور شکست خورده را پیشه کرد و کوچکترین دلهره و تردیدی را برای قدرت نسانی در برابر رژیم ایران به دل راه نداد. در تهران نیز 'قدرت' پشت صحنه حکومتی، سوزنی را بدرستی جوالدوز در بلندی کرد، که 'رهبر' به تقلید از آیت‌الله خمینی و با تاکید بر تظاهرات برائت از 'مشرکین' در آن دمیده بود.

حج تمام شد و زانران تازه حاجی شده، به سرخانه و کاشانه پردردسرشان بازگشتند، اما بازی 'برائت از مشرکین' در تهران و قم ادامه دارد و ای بسا حال حالا نیز ادامه یابد!

'مائپای حجتیه'، که بدون رضایت او در مجلس خبرگان رژیم (پس از درگذشت آیت‌الله خمینی) آقای خامنه‌ای هرگز به مقام رهبری دست نمی‌یافت و اگر همه نوع تمهد را نسپرده بود، این رضایت بدست نمی‌آمد، ناراضی از سخنان و موضعگیری‌های اخیر 'ولی امر' در ارتباط با حج و حجاج، یک سطل کف صابون قسی را زیرپای رهبر ریخت، تا برای با سربرزمین نیامدن بداند، دست یاری را به کدام طرف باید دراز کند.

'ولی امر'، در جریان حج و با هدف جلب نظر نیروهای تندرو پیرامونی حکومت در نهادهای حکومتی، مواضعی را اتخاذ کرد، که با سیاست حجتیه نمی‌خواند. 'حجتیه' برای حج ابراهیمی، که آیت‌الله خمینی مصطلح کرده بود، نه اعتبار مذهبی قائل است و نه سیاسی!

'ولی امر مسلمین جهان'، که در قم و حوزه علمیه آن با دهها سد شرمی و حرفی روبروست، از چارچوب این سیاست حجتیه پا را فراتر گذاشته بود. او در شیپور برائت از مشرکین دمیده بود و حالا حجتیه، در ایران بازی برائت از مرجعیت 'رهبر' را علم کرده است. روزنامه رسالت، ارگان غیررسمی مائپای 'حجتیه'، هنوز پای حجاج به تهران نرسیده، متن فتوایی را از آیت‌الله اراکی چاپ کرد، که براساس آن، استفاده از 'ماهواره' حرام است! شاید آیت‌الله اراکی صد و چند ساله، در گوشه عزلت و تنهایی خود در قم، نداند ماجرای 'ماهواره' چیست و چرا نظر او را درباره پدیده‌ای، که درک آن به نسل امثال او قد نمی‌دهد، می‌پرسند، اما 'رسالت' می‌داند، ماجرا چیست و چرا چنین سئوالی را می‌کند.

'ماهواره' در آسمان است و دست رژیم کوتاه‌تر از آن، که بتواند بر زمینش آرد، اما حجتیه می‌داند، که باچاپ فتوای آیت‌الله اراکی چه کسی را بر زمین گرم می‌زند! بر زمینش می‌زند، تا بدانند پیش از کشودن دهان با کدام لحظه‌شمار باید ساعتش را کورک کنند، والا نه آیت‌الله اراکی، که همین آیت‌الله 'آذری قسی' غرودشان هم یک شبه می‌تواند همه رشته‌های 'ولی امر مسلمین جهان' را در تهران پنبه کنند!

همین اشاره چشم و ابهر کافی بود، تا آقای خامنه‌ای، در پاسخ به معترضین وضع حجاج ایرانی در مرستان سعودی، که توسط پلیس و در جایگاه حجاج ایرانی محبوس شده بودند، در بیت رهبری، مسئله برائت از مشرکین و

تظاهرات وعده داده شده را لابلای حرف‌های دیگر کم کند و از منتظران فرمان حمله بخواهد فعلاً بروند در خانه‌هایشان و کریه و زاری کنند، که ثواب آخرتش کم از تظاهرات برائت از مشرکین نیست!

بازی در همین جا تمام می‌شود؟

شواهد می‌گوید: نه

'حجتیه' قدرت را یکجا و یک دست می‌خواهد و 'رهبر' و 'رئیس جمهور'، اگر در التماس رکاب بزنند، مانند سالهای اخیر، در صحنه هستند و در غیر اینصورت باید بروند همانجا، که آیت‌الله حسینعلی منتظری و دیگران رفتند. برای دست‌یابی حجتیه به قدرت مطلق، شاید لازم باشد یکی از این دو توسط دیگری حذف شود. اگر چنین باشد و آن دو از این جدائی مراسی داشته باشند، آنوقت هر دو باید بروند. همین است، که باید گفت، بازی 'برائت از مشرکین' با کسانی، که می‌خواهند برای قدرت مطلق مائپای حجتیه در رژیم حاکم بر ایران شریک بتراشند، پس از پایان مراسم حج هم ادامه خواهد یافت! اوضاع بحرانی اقتصاد کشور و تشدید بحران سیاسی، این بازی را به لحظات مهیج آن نزدیک می‌کند!

مخالفت با شعار "مرگ برضد ولایت فقیه"

در برخی از شهرهای ایران، امام جمعه‌ها، مردم را از سردادن شعار 'مرگ برضد ولایت فقیه' منع کرده‌اند.

این بحث، که بدون تردید ریشه سیاسی دارد، اخیراً در تهران در مسجد مهم بازار نیز مطرح شده و علنا گفته شده است، که این شعار علیه روحانیونی نظیر آیت‌الله 'انصاری' و آیت‌الله 'خرانصاری' است، که در ۱۵ سال گذشته، علیرغم همه نوع دموت حکومت برای شرکت در دستگاه حکومتی، فاصله خود را از روحانیون حکومتی حفظ کرده و به مخالفت خود با اصل ولایت فقیه ادامه داده‌اند.

جنگ ماهواره‌ای بین مقامات حکومت اسلامی

بدنبال اعلام نظر رسمی 'رهبر' درباره استفاده از ماهواره (که در زیر آنرا می‌خوانید)، لاریجانی سرپرست جدید رادیو و تلویزیون ایران نیز در محسنتات ماهواره و لزوم استفاده از آن داد سخن داد و این درحالی است، که هنوز روزنامه 'رسالت' که متکی به فتوای آیت‌الله 'اراکی' درباره ماهوار مطلب می‌نویسد، درباره خطراتی، که این تکنیک آخر قرن ۲۰ برای رژیمی که متکی به فقه مدون ۱۴۰۰ ساله است، مطلب می‌نویسد!

جنگ ماهواره‌ای هر نتیجه‌ای در آینده داشته باشد، فعلاً یک نتیجه را برای مردم دارد و آن فرصتی است که جنگ بین مقامات مخالف و موافق ماهواره برای استفاده مردم از برنامه تلویزیونی ماهواره‌ای فراهم آورده است.

بدنبال یورش بسیجی‌ها به مرکز رادیو و تلویزیون و استمداد کارکنان صدا و سیما از دفتر رهبری، که در زیر می‌آید، از سوی 'عملی خامنه‌ای' استفاده از ماهواره برای مرکز رادیو و تلویزیون پلمناح اعلام شد. این سئوال و جواب به شرح زیر است: '.... نظر به فتوای آیت‌الله محمد علی اراکی مبنی بر حرام شمردن برنامه‌های ماهواره‌ای برای عموم شیعیان، و عطف به وابستگی صدا و سیما جمهوری اسلامی در استفاده از حامل ماهواره و برنامه‌های خارجی به‌منظور کسب خبر، تهیه گزارش و برنامه و گسترش ارتباطات بین‌المللی و جلوگیری از تخریب سیستم‌های ماهواره‌ای این مرکز توسط عناصر فشار و تعداد معدودی از بسیجیان افغان شده که تحت لوای جلوگیری از خدشه‌دار شدن اسلام عمل می‌کنند، احتراماً استدعا دارد تا نظر قطعی خود را در این زمینه اعلام و موجبات برائت ذمه را فراهم آورید.

پاسخ خامنه‌ای: '... اگر استفاده از ماهواره و دیدن برنامه خارجی موجب فساد باشد جائز نیست و اگر غیر از آن باشد اشکال ندارد.' (ص ۵ را نیز بخوانید)

همزمان با اوج گیری رویدادهای خلیج فارس، نشریات ترکیه مینویسند:

نقشه احتمالی "ایران" در آینده!

پادشاه عربستان سعودی، 'ملک فهد'، در يك سخنرانی آشکارا تهدیدآمیز، ایران را غاصب سه جزیره عربی اعلام داشت و خواهان استرداد آنها به امارات متحده عرب شد. او که در پایان مراسم حج امسال سخنرانی می‌کرد، گفت، که ایران، با تصرف سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، عملاً حاکمیت يك کشور عربی را در منطقه نادیده گرفته است، در حالیکه این سه جزیره عربی است و ایران متجاوز است.

شاید اگر این سخنان در يك نشریه عرب زبان و در شرایطی دیگر منتشر می‌شد و یا یکی از سران شیخ نشین‌های خلیج فارس آنرا بر زبان می‌راند، اهمیتی درخور اندیشه و تعمق نداشت، اما بیان تحریک‌آمیز این سخنان در پایان مراسم حج و در جمع بلندپایگان کشورهای اسلامی، که برای حج به مکه رفته بودند، توسط پادشاه عربستان، معنی و مفهومی آشکارا هماهنگ و همسو با توطئه‌های امپریالیسم علیه ایران دارد، که سیاست‌های رژیم حاکم بر کشور ما، عملاً زمینه‌ساز آنست. توطئه‌هایی، که ادامه آنها تکمیل آنها را ممکن می‌سازد.

سخنان پادشاه عربستان، بمنزله ثروتمندترین و مهم‌ترین کشور عربی خلیج فارس، که نه تنها میزان ارتش آمریکا، بلکه مجری سیاست‌های آن در افغانستان، یمن و کشورهای کوچک خلیج فارس محسوب می‌شود، بدون تردید حاصل اجلاس و دیدارهای پنهان و آشکار بلندپایگان نظامی-سیاسی آمریکا و اسرائیل است، که در عالیترین سطح در هفته‌های گذشته در ابوظبی-قطر و کویت و پیش از این سخنان پادشاه عربستان سعودی، تشکیل شد. خبرگزاری‌ها بهانه و نام این جلسات را 'مسئله تامین آب شیرین' و 'کنترل تسلیحات منطقه' اعلام کردند، در هر دو سنینار، تحت عنوان و پوشش گفتگوهای چند جانبه، هیات ۴۴ نفره نظامی-سیاسی اسرائیل شرکت کردند و در آخرین روزهای تشکیل این اجلاس، وزیر خارجه آمریکا در سفر مستقیم به ابوظبی و قطر نتایج حاصل از گفتگوها را مستقیماً ارزیابی کرد. او در پایان این دیدار و گفتگو، مستقیماً از ایران نام برد.

پس از این دو سنینار و در آستانه سخنرانی پادشاه عربستان سعودی، زمره‌های مربوط به تاسیس 'بانک خلیج' با سرمایه مستقیم اسرائیل و کشورهای ثروتمند حوزه خلیج فارس بر سرزبان‌هاست.

برخورد خشن پلیس و ارتش عربستان سعودی با حجاج ایرانی در جریان حج امسال نشان داد، که در خلیج فارس، همگان پشتشان به چنان طرح‌هایی گرم است، که براساس آنها، چنین رفتاری فقط می‌تواند مقدمه باشد. در تهران سران حکومت، همچنان برطبل خالی می‌کوبند و در حالیکه در جبهه داخلی با مردمی به جان آمده از اوضاع بحرانی اقتصادی و فشار فرهنگی-سیاسی دست به گریبانند، از موفق بودن مانورهای نظامی در خلیج فارس، داد سخن می‌دهند!

مانور نظامی اخیر ۲۵۰۰ تنگدار دریائی آمریکا در کویت، تحت عنوان 'خشم بومی ۶۴'، که با هدف جنگ چریک شهری باحمایت هواپیماهای جنگی آمریکا انجام شد، به سخنان زیر 'ادوارد جورجیان'، معاون وزیر خارجه آمریکا، که از او بعنوان طراح و هدایت کننده واقعی و پشت پرده سیاست‌های خلیج فارس، خاورمیانه و ماوراء قفقاز در سال های پس از فروپاشی اتحاد شوروی نام می‌برند، معنای دیگری می‌دهد.

او در مصاحبه با الحیات، چاپ لندن، از جمله می‌گوید: ... منطقه خلیج فارس برای آمریکا جنبه حیاتی دارد و در صورتیکه صلح آن به خطر افتد، آمریکا آمادگی دخالت نظامی در آنرا دارد... آمریکا با هم پیمانان غربی خود و ژاپن سرگرم بررسی طرحی است، تا تدابیر لازم را درباره کشور ایران اتخاذ کند.

'جورجیان' در این مصاحبه، بی پروا و بدون از ابتدائی‌ترین موازین دیپلماتیک، از کشور ایران و نه حتی رژیم نام می‌برد. رئیس، که خود می‌داند عیش در جهت منافع سیاسی-اقتصادی آنها در منطقه است.

این سخنان 'جورجیان' را، مشاور امنیتی 'کلینتون'، رئیس جمهور آمریکا، بنام 'آنتونی لیک'، کامل می‌کند. او در سخنرانی خود در دانشگاه 'جونز پکنیز' امریکایی می‌گوید: "... آمریکا آمادگی حمله نظامی به ایران را دارد!" با فاصله‌ای اندک، روزنامه 'کازت'، چاپ استانبول، طی تفسیری درباره اوضاع منطقه و در اشاره به سیاست‌های دولت مرکزی این کشور در ارتباط با کردهای مقیم ترکیه، با احتیاط، اشاره به طرح‌هایی می‌کند، که گویا

دولت ترکیه از آنها مطلع است.

این روزنامه می‌نویسد: "... آمریکا مصمم است، تا از ترکیه برای پیاده کردن نقشه‌های خود علیه ایران استفاده کند و در حال حاضر سرگرم آماده‌سازی افکار جهانی برای پذیرش حمله به ایران است آمریکا طرحی را، در دست تکمیل دارد، که براساس آن، ایران می‌تواند به ۵ منطقه خوزستان، آذربایجان، بلوچستان، کردستان و باقیمانده ایران تجزیه شود."

توطئه علیه ایران بی‌وقفه تکمیل می‌شود و شرایط لازم برای وقوع نخستین حوادث آماده می‌شود. دست‌های پنهان و آشکار بروی نقشه ایران تقاطعی را، که ظرفیت انفجار دارند، ترسیم می‌کنند. بدون لحظه‌ای تردید، امپریالیسم امریکادست بالا رادر این توطئه‌ها دارد و رقابت موجود بین کشورهای بزرگ سرمایه‌داری بر سر تقسیم جهان -پس از فروپاشی اتحاد شوروی- می‌تواند سرانجام این توطئه را خونین‌تر از آنچه تصور می‌شود، ترسیم کند.

رژیم حاکم بر ایران، که خود عملاً فراهم کننده زمینه‌های توطئه علیه موجودیت ایران است، گهگاه خبرهای تحریف شده‌ای را در این زمینه‌ها، در جهت مظلوم‌نمایی و استقلال نثانی خود، منتشر می‌سازد، به این امید، که میهن‌دوستان ایرانی توطئه‌ها را پیش از آنکه علیه ایران ارزیابی کنند، علیه رژیم قلمداد کنند. این ترفندی است، که باید افشاء شود، چرا که موجودیت رژیم زمینه‌ساز توطئه‌هاست.

این محوری‌ترین نکته، برای جداسازی سرروشت رژیم و مظلوم نثانی‌های آن از حساب موجودیت ایران و توطئه‌های جهانی برای این موجودیت است.

یورش بسیجی‌ها به مرکز فرستنده

ماهواره‌ای ایران

در يك حادثه خانگی کننده، دهها بسیجی بنظر اجرای فتوای آیت‌الله اراکی، که استفاده از ماهواره را حرام اعلام کرده است، الله اکبر گویان، به ساختمان مرکزی فرستنده تلویزیون ایران در خیابان 'جام جم' حمله کردند!

این بسیجی‌ها، توانستند به بخشی از تاسیسات مرکزی تلویزیون ایران لطمه بزنند، اما پیش از آنکه دستشان به تاسیسات اصلی ماهواره‌ای برسد، مسئولین تلویزیون موفق شدند، متن حکم جدیدی را به امضای 'علی خامنه‌ای' در برابر آنها قرار دهند، که بر اساس آن، استفاده از ماهواره در مرکز تلویزیون حرام نیست!

بحث و مشاجره در مرکز فرستنده ماهواره‌ای تلویزیون ایران بین بسیجی‌ها و ماموران دولتی، که در چند نوبت با برخورد‌های فیزیکی نیز همراه بود، آنقدر طولانی بود، که مسئولین تلویزیون در فاصله آن توانستند دفتر رهبری را در جریان قرار داده و استمداد بطلبند. دفتر رهبری برای ارسال حکم جدید، که عملاً خلاف حکم آیت‌الله اراکی بود، آنقدر دچار تعلل شد، که بر اثر آن، بسیجی‌ها به نقل قول‌هایی، که از جانب دفتر و توسط مذاکره کنندگان برای صدور قریب‌الوقوع حکم جدید، داده می‌شد، باور نکرده و بارها به تاسیسات فرستنده ماهواره‌ای حمله کردند و به آن خساراتی وارد آوردند.

همگان می‌دانستند، که این تعلل بدلیل ترس از دامی بود، که 'رهبر' تصور می‌کرد بر سر راهش گسترده‌اند و بهمین دلیل وقت و زمان زیادی صرف مشورت با قم، مشهد و روحانیون پرقدرت شد.

دولت از بیم انفجار اجتماعی عقب می‌نشیند؟

'هاشمی رفسنجانی' در يك سخنرانی کوتاه و شتابزده در دانشگاه صنعتی تهران در روز ۱۰ خرداد، در چرخش اقتصادی-سیاسی را به حاضران در محل سخنرانی و در واقع به مردم ایران، زنده داد. او قول داد، که پرداخت 'سپسیدها' برای کالاهای اساسی مردم ادامه خواهد یافت و پیش از افزایش دستمزها و حقوق‌ها، دولت هرگز آنرا قطع نخواهد کرد.

او نگران از جنجال جدیدی، که بر سر 'ماهواره' در ایران برافه افتاده است، با صراحت گفت، که استفاده از ماهوار مفید نیز هست. این سخنان، که خلاف نظر آیت‌الله اراکی بیان شده، هماهنگ است با بیانیة رسمی اخیر 'دفتر رهبری'، در لزوم استفاده از ماهواره در برنامه‌های تلویزیونی.

"الجزایر"

سرنوشت یوگسلاوی را پیدا

خواهد کرد؟

ن. دنا

الجزایر این همسایه نزدیک اروپا در دهانه افریقا، به بمب ساعت شماری تبدیل شده است که نه تنها صدای انفجار آن، در اروپا و افریقا شنیده خواهد شد، بلکه عوالب آن نیز دامن هر دو قاره را خواهد گرفت.

گزارش تحقیقی زیر براساس واقعات امروز الجزایر و اوضاع کنونی جهان، پس از فروپاشی اتحاد شوروی و اردوگاه سوسیالیسم، تهیه شده است.

عامل تعیین کننده بحران پدیده آمده در الجزایر، این دوام قدرت عرب پس از مصر، بدون تردید بحران اقتصادی است. بدهی خارجی بیش از ۲۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ و یک میلیون و نیم بیکار، که اکثریت بزرگ آن جوانان (۲۵٪ جمعیت فعال، ۵۰٪ جوانان بیکار)، الجزایر را بتدریج در گرداب فرو می برد، بی آنکه از سوی نیروهای درگیر جامعه ارتش، دولت و جبهه نجات ملی FIS، تلاشی برای نجات آن بعمل آید.

دولت، که از قیام گرسنگان در سال ۱۹۸۸ درس‌های لازم را فرا نگرفته، گریش و چشم خود را بر مطالبات مردم مبنی برانجام اصلاحات اجتماعی بسته است. از سوی دیگر FIS هیچگونه برنامه و طرح شایان توجهی برای بیرون کشاندن کشور از این ورطه ارائه نداده است. ظاهراً اولین و مهمترین هدف آنان برقراری حکومت اسلامی، مجبور کردن زنان به پوشاندن کیسوان خود و پرکردن مساجد است. به نظر می رسد، که همانند برادران اسلامی خود در ایران، ماموریتشان در هینجا پایان می یابد. تدابیر پیشنهادی آنان برای رفع بحران، رجوع به شیخ قرآنی دارد و به دور از درک مسائل بسیار پیچیده یک جامعه سرمایه دار جهان سومی با ویژگی های کشوری چون الجزایر است.

با آن دیدگاه، عجیب نمی نماید، که فشار باصلاح دموکراتیک ۲٪، که بطور بسیار جدی بر روند تغییرات شدن مردم و کشور تاثیر گذارده، برای FIS عامل مثبت باشد که الجزایر را تبدیل به قویترین و مهمترین کشور عرب خواهد ساخت! (الجزایر در سال ۷۹ دارای ۱۲ میلیون جمعیت بود و اواخر سال های ۸۰ به ۲۵ میلیون نفر رسید)

از سوی دیگر نیروهای غیرمذهبی (لائیک) کشور بر اثر اشتباهات مرتکب شده طی سه دهه اخیر، در حاشیه حوادث قرار گرفته اند. این نیروها، ناتوان از روشن ساختن اهداف خود در مدرن سازی کشور برای توده های مردم، آن را با فریب سازی کشور اشتباه گرفتند. با بوجود آوردن جامعه مجزای مدرن برای خویش به موازات جامعه سنتی، آنها قادر نشدند همین ترین احساسات ناسیونالیستی و عرب گرایی خلق را درک کنند. (قابل توجه است که پس از استقلال، صلا زبان رسمی کشور فرانسوی بوده و حتی مردم عادی نیز به جای عربی به آن زبان صحبت می کنند).

گرچه تاکید بر هویت عربی مردم، به معنای درخواست آن برای اسلامی کردن جامعه نمی باشد. رای درصد قابل توجهی از مردم به FIS اساساً یک رای تنبیهی به FLN (جبهه نجات میهنی، در قدرت) بود و نه رای آگاهانه مردم برای برقراری یک جامعه اسلامی. گره این ادما آنست، که پس از پیروزی FIS در انتخابات شهرداری ها، تا انتخابات پارلمانی، آنها یک میلیون و سیصد هزار رای از دست داده اند، این بیانگر زوال قابل توجهی در برآورد و ارزشیابی مردم به شیوه اداره شهرداری ها و شهرهای تحت حکومت FIS می باشد. ضمن آنکه نباید فراموش کرد، که ۵۰٪ مردم واجد شرایط برای رای دادن، در انتخابات پارلمانی شرکت نکردند، در نتیجه FIS نایبند فقط ۲۵٪ رای دهندگان می باشد.

جستجوی یک کمال آنتاژیک برای برقراری یک حکومت لائیک غیرمذهبی از سوی نیروهای مترقی الجزایر، هنوز به ثمرنشسته است. بدون شک آنرا نه در ارتش فاسد و قدرت طلب و نه در میان رهبران از دست رفته FLN پیدا نخواهند کرد.

جبهه اسلامی نجات FIS

مشخصات: رهبران اصلی: عبدالقادر ماشانی - عباسی مدنی و ملی بن حاجی.

آنها به لحاظ تئوری اسلامی، افراد زنده و با معلوماتی نیستند و شناختشان در این زمینه فقیر و سطحی است. FIS در دهه ۸۰ مستقیماً در رابطه با حوادث خشونت آمیز اعتراضات اجتماعی پدیدار شد. از این جنبه یک جنبش بدون تاریخ و در پیوند اندک با گرایشات اسلامی پیش (در طی جنبش آزادیبخش و پس از آن) می باشد.

شناختی که از FIS ارائه می شود (همان یکه جنبش 'پابرهنه ها' و با فرهنگ مقب مانده) با کاراکتر رهبران آن نمی خواند. آنان تکنوکرات هائی هستند، که اکثراً در دانشگاه های انگلستان درس خوانده اند. تصادفی نیست، که در محافل عرب، آنها را به طعنه 'انگلیسی ها' می نامند.

FIS پشابه جبهه، متشکل از چند گرایش متفاوت است، که هر یک از آنها معرف منافع طبقات مختلف اجتماعی جامعه الجزایرند. این گرایشات با وجود آنکه گاه در تضاد و تقابل با یکدیگر قرار می گیرند، وجه مشترکشان دشمنی با نیروهای چپ، سوسیالیست و غیرمذهبی (لائیک) جامعه است.

در سال ۸۲ گروه دیگری تحت رهبری 'بوجملی'، با هدف مبارزه علیه 'لائیسیم'، در راه اخراج فرانسویان از کشور و سرنگونی رژیم از طریق مبارزه مسلحانه در جامعه سربرداشت. آنها با زیرساختاری بسیار آماده و با گروه های چریکی شان، چند حمله به بانک سازمان دادند، تا به لحاظ مالی نیازهای خویش را تامین نمایند (گرچه از دیگر گروه های برادر مثل جهاد مصر نیز کمک مالی دریافت می دارند). پس از قتل 'بوجملی'، مبارزه آنان بر علیه دولت تشدید شد.

بین سال های ۸۵-۸۲ تصور این بود، که بوجملی در ایران یا لیبی بسر می برد. سال ۸۷ ارتش ضربات بسیار سنگینی به فعالین این گروه وارد آورد و موقتاً فعالیت ایشان را متوقف ساخت.

سال ۸۹، FIS بمنوان سخنگری جناح های مختلف اسلامی (همانطور که قبلاً توضیح داده شد) در جامعه الجزایر پدیدار شد.

میان گروه های اردیکال اسلامی، جنبش اسلامیون مسلح MIA و گروه اسلامیون مسلح GIA به مخالفت با هرگونه سازش برخاسته و خود را برای یک 'انتفاضة' تا پیروزی نهائی، آماده می کنند. روزنامه شان 'منبرالجمعه' مردم را به جهاد و مبارزه مسلحانه فرا می خواند.

الجزایر به کدام سو می رود؟

۱۹۶۸٪ درآمد الجزایر از فروش و صادرات نفت و مشتقات آن بدست می آید. در طی سال های پس از استقلال، مقامات الجزایری تلاش برای صنعتی کردن کشور با درآمد نفت نکردند، در عوض خود را محدود به حفظ اقتصاد تک محصولی براساس طلای سیاه کردند. اصلاحات ارضی آغاز گشته، که با مخالفت زمینداران بزرگ روبرو شده بود، متوقف شد، زیرا بسیاری از آنان وارد FLN شده بودند و یا پایگاه حمایتی آن را تشکیل می دادند.

یکانه راه نجات الجزایر، یعنی اقدامات دموکراتیک، بر اثر سرباز زدن مقامات حاکم در اجرای اصلاحات عمیق به نفع توده های مردم به بن بست کشانده شد. در نتیجه هملت نقدان الکتراتیو مترقی و مدرن، جامعه الجزایر ثبات سیاسی خود را از دست داد. در برابر چنین شرایط ناامید کننده ای چند امکان خودمناهی می کند:

- آشتی و مذاکره میان طرفین درگیر یعنی ارتش و FIS (لازم به یادآوری نیست که بسیاری از رهبران FLN نظامی اند). آزادسازی برخی از رهبران اسلامی از سوی دولت باهدف جداسازی 'رادیکال ها از میانه روها و شکاف میان صفوف FIS و سعی در تقسیم قدرت با رهبران میانه روی آن، در این راه می باشد. اما عدم هماهنگی در درون این دو نیروی اصلی جامعه، مانع از شکوفائی این توافق می شود. رادیکال های FIS هر روز قدرت بیشتری گرفته و نظامیان غیرمذهبی هر بار بیشتر از یک دولت تکنوکراتیک و در نتیجه از دست دادن امیتاژاتشان، هراس دارند.

- توسل ارتش به زور و خشونت تا آخرین پیامدهای آن: تعقیب و اعدام الفراطیون مذهبی.

در این حال، میانه روی های DIS کم کم خود را کنار کشیده و میدان صرفاً در دست نیروهای افراطی می افتد. در چنین حالتی شکست مذاکرات یک امکان قوی می باشد.

- یک انفجار عمومی خشونت بار و غیرقابل کنترل، که حتی امنیت کشورهای همسایه را نیز به خطر خواهد انداخت، توی است. این احتمال هر روز

عبدالکریم سروش:

چرا حکومت دینی نتواند دمکراتیک باشد؟

دکتر 'عبدالکریم سروش'، مدیرمجموعه محدودیت‌های، که روحانیون وابسته به رژیم در شهر قم به او وعده می‌دهند و حادثه آفرینی‌هایی، که در مجالس سخنرانی‌های او بوجود می‌آورند، نگران از آینده نظامی، که خود از تنوع‌یافتن‌های اولیه آن بوده است، مبانی و مقولاتی را در سخنرانی‌های خود طرح می‌کند، که جای تامل دارد.

از تهران به ما اطلاع داده‌اند، که اغلب در شب‌هایی، که او در مساجد محلات مختلف تهران سخنرانی دارد، تا چند کیلومتر جا برای پارک اتومبیل نیست، و ترافیک و رفت و آمد مردم در کوچه‌ها و خیابان‌های اطراف محل سخنرانی چنان است، که یافتن محل دقیق سخنرانی - اگر آدرس محل را ندانی و یا در دست نداشته باشی - هرگز با دشواری روبرو نخواهی شد. در پایان هر سخنرانی او، که مقولاتی دینی-سیاسی را طرح می‌کند، دهها و گاه، چند صد سؤال دینی-سیاسی بدست او می‌رسد. سئوالات را در یک جعبه بزرگ می‌ریزند و او بری آنکه متهم به سانسور سئوالات و انتخاب سانسور شده آنها نشود، در مقابل چشم دیگران سئوالات را بیرون کشیده و آنها را قرائت می‌کند. پاسخ برخی سئوالات را به بعد موکول می‌کند، اما سؤال طرح می‌شود (۱) و پاسخ برخی را می‌دهد. در هر جلسه سخنرانی او جمع کثیری از جوانان زیر ۲۰ تا ۲۵ سال شرکت می‌کنند و این عده‌ترین نگرانی روحانیون حکومتی است، که از تعداد جوانان شرکت‌کننده در نمازهای جمعه آنها، هفته به هفته کاسته می‌شود. آنها که سالهای پنینانگداری حسینیته ارشاد و سخنرانی‌های پرجمعیت 'علی شریعتی' و مجالس کم رونق آیت‌الله 'مرتضی مطهری' را در این حسینیته شاهد بوده‌اند و سال‌های سخنرانی آیت‌الله طالقانی را در دهه دوم پس از کودتای ۲۸ مرداد در مسجد هدایت تهران بخاطر دارند، شیوه کار و عمل

(بقیه 'الجزایر' سرنوشت یوگسلاوی را پیدا خواهد کرد)

بیشتر احساس می‌شود.

نقش نیروها و قدرت‌های خارجی

خزانه الجزایر، فرانسه را که بیشترین رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با این کشور داشته در بهت و حیرت فرو برده است. در برابر چنین شرایطی آمریکا و انگلستان (فلا متحده) از انفعال فرانسه استفاده کرده و سعی در اشغال جای او را در الجزایر دارند. آمریکا شرایط را تا حد افشاش کامل دامن می‌زند تا بتواند نیروهای طرفدار فرانسه را در FIN هر چه ضعیف‌تر نماید و رژیمی طرفدار خویش را در این نقطه استراتژیک آفریقا مستقر کند. رد درخواست الجزایر مبتنی بر دریافت اعتباری به مبلغ ۱۷۵ میلیون دلار از صندوق بین‌المللی پول احتمالاً بر اثر فشارهای ایالات متحده صورت می‌گیرد. ایالات متحده تلاش دارد که در الجزایر رژیمی مطیع خود را مستقر سازد تا از طریق آن بتواند کشورهای مغرب را کنترل نماید. حوادث مصر و آینده مبهم این کشور، بر تلاش‌های آمریکا دامن می‌زند.

در این میان آلمان فدرال با حمایت از Rabah Kebir از برقراری دولتی اسلامی ولی میانه رو در الجزایر دفاع می‌کند. احتمال صلح کامل میان فلسطین و اسرائیل و بالتجیه گسترش بازار اسرائیل در کشورهای عرب (که اکثراً طرف معامله با آلمان‌اند) منابع آلمانی‌ها را به خطر می‌اندازد. از سوی دیگر توسعه طلبی به لحاظ ایدئولوژیک-بهره‌دهی‌ها ('اسرائیلی‌ها') و ستیز تاریخی آلمانی‌ها با این قوم، آن ابرقدرت اروپائی را اغلب تا مرز حمایت از دولت اسلامی می‌کشاند! همین رقابت سیاسی-اقتصادی بین قدرت‌های بزرگ سرمایه‌داری، سرانجام الجزایر را گرفتار سرنوشتی مشابه یوگسلاوی نخواهد کرد؟ کشوری که در آن و به حساب مردم آن، آمریکا، آلمان، فرانسه، اسرائیل ... با یکدیگر می‌جنگند! و حاصل آن هر چه باشد، چیزی نصیب میزبان کم‌خرد و خوش خیال این حریق نخواهد شد. رژیم حاکم بر ایران از جمله این کم‌خردان بی‌نصیب است که در رویای تبدیل الجزایر به متحد اسلامی خود، همان سنگی را به سینه می‌زند که در یوگسلاوی به سینه می‌زند!

'عبدالکریم سروش' را برخاسته از کاربرد حلی و اجتماعی آیت‌الله طالقانی و عمل شریعتی در آن سالهای ارزیابی می‌کنند. از آن مجلس و بویژه سخنرانی‌های آیت‌الله طالقانی، مهندس میثی‌ها، حنیف‌نژادها و ... سربرون آوردند، که ستیز با اختناق، فساد و غارت شاهنشاهی اساس فعالیت سیاسی‌شان قرار گرفت.

'راه توده' اعتقاد دارد، به همه تحولات داخل کشور و کوشش‌ها برای پایان بخشیدن به یک‌تازی انحصارگرایانه حاکم باید بهای لازم را داد. این کوشش‌ها را باید منعکس کرد، تا از مسیر جنبش در داخل کشور غافل نماند. آنچه را در زیرمی‌خوانید بخش‌هایی است برگرفته شده، از یکی از سخنرانی‌های اخیر 'عبدالکریم سروش' در تهران است، که سپس بصورت مقاله‌ای کوتاه در نشریه 'کیان'، چاپ ایران و اخیراً در مجله 'بانگ' نیز، در تهران، چاپ شده است.

'... روش صحیح آنست، که حکومتها، جانب هیچ دین خاصی را نگیرند و در تدبیر امور جامعه، حقوق مشترک آدمیان را منظور کنند و از آن حد در نگذرند، و باقی را به خود آدمیان و حیات درونی و شخصی‌شان واگذارند. و باری اگر هم می‌خواهند بدانند، کدام دین حق است و کدام باطل، و حقوق خداوند کدام است، باز هم حکومت می‌باید بی‌طرف بایستد و فقط آزادی و سلامت برخورد عقایق را تمهید کند و امر سیاست راها دیانت برنمایزد....'

'... هیچ کس را نمی‌توان مجبور کرد، که به نام خدا و به نام تاریخ و به نام ملت و امثال آن، به امری ضد انسانی و ضد حقیقت و ضد عدالت کردن نهد. پس تشخیص انسانی بودن دین، مقدم بر تشخیص خدایی بودن آن است، و حق بشر است، که دینهای غیر انسانی را نپذیرد و بلکه آنها را به دلیل غیرانسانی بودن، غیرانسانی هم بشناسد....'

'... تفاوت جهان جدید و جهان قدیم، تفاوت میان یقین و بی‌یقینی است و همین تفاوت است، که موجب شده، تا در جهان جدید، آدمی برتر از عقیده بنشیند، در حالیکه در دنیای پیشین، عقیده همیشه برتر از آدمی می‌نشست. آدمیان، به خاطر عقیده، هم کشته می‌شدند و هم می‌کشند اما امروز کشتن کسی را به خاطر عقیده برنی‌تابند و آزرخلاف حقوق بشر می‌شناسند! ... نا هزبانی میان حاکمان دینی و طرفداران حقوق بشر از آنجا نشأت می‌گیرد، که این حاکمان احساس می‌کنند، دعوت به دمکراتیک کردن حکومت دینی، مین دعوت به تهی کردن حکومت دینی از دین، و غیر دینی کردن جامعه دینی و پنا نهادن آن بر مبانی لایسانی است، و لذا ترجیح می‌دهند، غیر دمکراتیک، اما دینی بمانند....'

'... اگر سخن این است، که در یک جامعه غیر دینی، حکومت دمکراتیک دینی نمی‌توان داشت، و با حکومت دینی رضایت خلق را فراهم نمی‌توان کرد، سخن حق و استواری است. در آنجا بهترین نوع حکومت، حکومت دمکراتیک غیردینی است. اما اگر سخن این است، که هیچگاه و هیچ جا حکومت دمکراتیک دینی نمی‌توان داشت، حتی بر جامعه‌ای دینی هم، این سخن بقوت محل تردید است. ... حکومت‌های دینی هم می‌توانند دمکراتیک و غیر دمکراتیک باشند و این بستگی دارد به ۱- میزان بهره‌ای، که از عقل جمعی می‌برند و ۲- میزان حرمتی، که به حقوق بشر می‌نهند....'

'... حکومت‌های دمکراتیک، حکومت‌هایی هستند، که عقل جمعی را داور نزاع‌ها و کشاینده مشکلات می‌دانند و حکومت‌های دینی، این داور را به دست دین می‌دهند و حکومت‌های دیکتاتوری، به دست زور فردی. اما چنانکه می‌دانیم هیچگاه خود دین، داور نمی‌کند، بلکه همیشه فهمی از دین داور می‌کند و این فهمیدن، کاری است عقلانی. و عقل در مقام فهم دین، همواره دریافت‌های دینی خود را با دریافت‌های دیگرش هماهنگ می‌سازد. قصه بردگی، گره گویای این مدعاست....'

'... چنانکه گفتیم عادلانه بودن و انسانی بودن دین، شرط پذیرفتنی بودن آن است و این بدین معناست، که دینی را، که به حقوق آدمی او از آن میان حاجت آدمی به آزادی و به عدالت بی‌امتناست، نمی‌توان پذیرفت. یعنی دین نه تنها باید منطقاً حق باشد، که باید اخلاقاً هم حق باشد. لذا بحث از حقوق بشر، بحثی تزیینی و زاید و یا کافرکشانه نیست، که از طرح مستغنی و به بحث و شرحش بی‌امتن باشیم. و یا صرفاً در حوزه‌های درون دینی درباره آن گفت و گو کنیم و رای دین را درباره آن در میان آوریم و از احتجاجات عقلی و اخلاقی و فرادینی در این باب بگریزیم و بدین غرضندی رژیم، که تقاری قهقی و احکام شرعی فرعی در باب حقوق بشر را از متون و مبانی اولیه استنباط کنیم....'

'... اگر انسانی بودن، شرط حقانیت دین است، شرط مشروعیت حکومت دینی هم خواهد بود، و لذا مراعات حقوق انسان از قبیل عدل و آزادی و ... نه فقط دمکراتیک بودن یک حکومت، که دینی بودن آنرا هم تضمین خواهد کرد. حساسیت روزنیدن به حقوق بشر را زاده لیبرالیسم دانستن، هم جمل به لیبرالیسم را فراتر و هم دین را فرور از آن، که هست، می‌نشانند. نه لیبرالیسم همه حقوق بشر را استیفا می‌کند و نه دین با این مقوله ناآشناست....'

"مارکس" و "مارکسیسم" به بشریت تعلق دارند!

الفد خسرو

(در آستانه کنفرانس ۲۸ حزب کمونیست فرانسه، سلسله بحث و گفتگوهای بهرامون "مارکسیسم" در نشریات کمونیستی فرانسه آغاز شد، که همچنان جریان دارد. آنچه را بطور خلاصه شده در زیر می‌خوانید یکی از این سلسله بحث‌هاست، که اخیراً در نشریه سیاسی-تنویری حزب کمونیست فرانسه چاپ شده است. انگیزه این گفتگوی سه نفره برخی نظرات "میشل واده"، استادبار فلسفه در دانشگاه "پولیتک" فرانسه است، که بین او و آرنو اسپیر، فیلسوف و مدرس مدارس حزبی حزب کمونیست فرانسه و گین لیگو، بعنوان هدایت کننده این مناظره انجام شده است. بهانه این مناظره انتشار کتاب تحقیقی جدید "میشل واده" درباره مارکسیسم است، که در فرانسه چاپ شده است.)

دو فیلسوف، که یکی در مرصه سیاست و دیگری بیشتر وقت خود را صرف تحقیق تنویری می‌کند، به گفتگو درباره تفسیرهایی در حول و حوش آثار مارکس و گسترش مارکسیسم می‌پردازند، که با دوران کنونی همخوانی دارد. "گین لیگو": پس از فروپاشی رژیم های "ارویای شرقی"، بویژه در این سالهای آخر، "مرگ مارکس"، "پایان تاریخ" و پیروزی قلمی سرمایه‌داری اعلام می‌شد، اما حالا مدتی است، که برخورد متفاوتی در حول و حوش این موضوع، که در اندیشه و شناخت "مارکس" عوامل درستی وجود دارند، آغاز گشته است. نظر شما چیست؟

"میشل واده": من از نظر شخصی، تمحیلی و تخصصی برداشت‌هایی را، که از یک قرن پیش از آثار مارکس شده، مطالعه کرده‌ام و دوره‌های متعددی را در آن مشخص نموده‌ام. برای مثال در سال‌های ۶۰ و نیز بدنبال حوادث سال‌های ۶۸، این تفسیرها، از میان آنها بویژه به تفسیر "لونی آلتوسر" و تمدادی از شاگردانش نکر می‌کنم، که اصلاً قانع‌ام نکردند و من با آنها انتقاداته برخورد کردم. از نظر من این تفسیرها خیلی یک جانبه است. بنظر من اینها تحقیقاتی است جامد، که از مارکس در فرانسه شده است.

البته تحقیقات ارزنده‌ای نیز درباره مارکسیسم شده است، که در میان آنها می‌توان بویژه از کارهای قدیمی روزه کارودی، هانری لوفور و غیره نام برد. بنظر من تحقیقات در مورد مارکس حتی در داخل حزب کمونیست فرانسه نیز هنوز بسیار "ابتدائی" است. باید چنین خلأتی را پر کرد.

"آرنولد اسپیر": ما برداشت‌های بسیار متفاوتی از آثار مارکس داشته‌ایم که گهگاه کاملاً متفاوت اند: برداشت روزه کارودی، این آثار را متحد یک "متدولوژی ابتکار تاریخی" تنزل می‌دهد. رفیق "ژاک میلهو" از مارکسیسم بعنوان "درکی عمومی و واحد جهان" یاد می‌کند. و اثر "لوسیان بسره"، که فلسفه مارکسیسم را توضیحی نهائی از مقوله فلسفی اندیشه و عملکردمان بشمار می‌آورد. "لونی آلتوسر" آنرا "مبارزه طبقاتی در تنویری" آنالیز می‌کند و ... اکنون این امکان را داریم، که بدون آنکه هیچ یک از این برداشت‌ها را کاملاً نفی کنیم، با آنها با دیدی انتقادی برخورد کنیم، نه بصورت پلیتیک (مشاجره)، چرا که با پشت سر گذاشتن برداشت‌های قدیمی، می‌توانیم تفسیرهای جدیدی را ارائه دهیم.

"مارکسیسمی، که به آن استناد می‌شود" بطور نامشخص به این عنوان شهرت یافته، که گویا معدوم کننده آزادی است! در حالیکه این برداشت بطور کلی نادرست است. در پاسخ به مدعیان فرانسوی مارکسیسم در فرانسه، مارکس گفته بود "اگر مارکسیسم این است، خود من که کارل مارکس هستم، مارکسیست نیستم" برخلاف این برداشت‌ها، تفکر مارکس یک تفکر نوآور و واقع‌گراست، که بر داده‌های مشخصی استوار است.

"میشل واده": به نظر من، مارکس همچون "بالزاک" و "زولا" به تمام بشریت تعلق دارد. من آموخته‌ام، که تفکر فلسفی از اتفاقات کوتاه مدت فراتر می‌رود. از این زاویه است، که به کار پرداختم، تا بتوانم مارکس را، آنگونه که بود، معرفی کنم. البته از بعضی جهات باید بگویم، که از آنجا که در جهان تغییرات فراوانی در طی یک قرن و نیم گذشته رخ داده است، بسیاری از برداشت‌های مارکس قدیمی شده‌اند. در مین حال از بسیاری جهات نیز نظرات مارکس پیامبرگونه باقی مانده‌اند، بطوری که او چنان دید عینی به جامعه

سرمایه‌داری عصر خود داشت، که توانست چیزهایی را، که از آن پس پیشرفت‌های شایانی کرده‌اند، مشاهده کند.

به همین دلیل است، که سعی کرده‌ام، آنچه را که از نقطه نظر فلسفی و ابهام علمی با ارزش‌اند، جدا بکنم و این برای من کار مشکلی است. مارکسیسم علم است. مارکس مسائل زیادی را در زمینه مقولات بسا آموخته است، که ما آنها را اغلب ندیده گرفته‌ایم. این مقولات عبارتند از: جبر، ملل، قوانین، وسایل، گرایشات، زود و ... اگر بدقت ما بدین مسائل بپردازیم، می‌توانیم ببینیم، که نگرش مارکس به تاریخ چه بوده است و در واقع مارکس، تنها مؤلف درک علمی مارکسیستی از تاریخ می‌باشد و این است سهم او در تاریخ، که اینک دیگران هم قبل از او نقشی داشتند. اما مارکس برای اولین بار درکی فریچبری و ماتریالیستی (تاریخ) را مطرح کرد، درحالیکه اکثر درک ماتریالیستی او را از تاریخ، بصورت جبر تاریخی و اقتصادی توصیف می‌کنند.

بالاخره، وقتی که مارکس از قانون صحبت می‌کند، بخصوص در کاپیتال، این قانون همان مفهومی را ندارد، که قوانین طبیعت دارند. یک جبر طبیعی معینی وجود دارد. روند تاریخ از آن نوع نیست. زیرا قوانین اقتصادی محصول فعالیت انسان‌ها در جامعه‌اند، در شرایط طبیعی و اجتماعی به ارث رسیده، طبق نظر مارکس، این مفهوم به معنی (تنگا) جبر نیست (او نقش عملکرد انسان آگاه را برجسته می‌سازد).

آزادی انسانی

بنظر من، بین سطح نگرش مارکس، که واقعیات تاریخی زمانش را بررسی می‌کند و نگرش فلسفی او تضادی وجود ندارد. در حقیقت نزد او تجسمی علمی و شناخت (از تاریخ) با فلسفه همراه می‌باشد. بنابراین، نظریات مارکس را با مینک فرانسوی بصورت چیزی "فوق مقوله‌ای" و "قاطع" نشان دادن، یعنی "اندیشه یک سوسیالیسم" باصطلاح "علمی"، همانا مثبت‌گرانی می‌بانه شده فرانسوی است. بنابراین، وقتی که مارکس شناسان صحبت از جبرگرانی مارکس می‌کنند، تنها قسمتی از حقیقت را می‌گویند. مثلاً قوانین اقتصادی و پاره‌ای از قوانین مینتی تاریخ را، اما این نظریه کاملاً ب مفهوم آنچه، که (توسط او) درباره جبر تاریخ گفته شده، نیست. این است مسئله محوری و کرمی همه سئوالات. بادر نظر گرفتن این نکته، می‌توان دریافت، که مارکس شناختی وسیع‌تر از آنچه تاکنون درباره آن صحبت شده، داشته باشد.

اقتصاد-سیاسی مانند علم

"آرنو اسپیر": ما باید بیش از آنچه که تاکنون درباره این مسئله فکر کرده‌ایم، بدان بپردازیم: یعنی مارکس بدو فیلسوف نبود. حقیقتاً مارکس بنیان‌گذار اقتصاد سیاسی، بنشابه علم می‌باشد. من غالباً نظرم را درباره سهم مارکس در اقتصاد سیاسی و علمی گفته‌ام: از کشفیات او، یکی قانون "ارزش اضافه" و دیگری قانون "تنزل گرایش نرخ سود" است.

قانون ارزش مارکس فوق‌العاده است. این قانون در زمینه مبادله مطرح می‌باشد، اما در هر سری مبادله بصورت معینی. زیرا مبادله برپایه قیمت انجام می‌گیرد. مفهوم "قانون ارزش"، همانا کشف پرچار "زمان کار اجتماعاً لازم" می‌باشد. بسیاری از اقتصاددانان تلاش زیادی کرده‌اند برای محاسبه چیزهایی، که غیرممکن می‌باشد، بدون آنکه بتوانند اشیائی را، که جنبه کمی ندارند، در نظر بگیرند. "ارزش" یک مفهوم فوق‌العاده بفرنجی است: کاپیتال از جمله بنظیر بررسی قانون این مفهوم و ساختار کامل ارزش، تالیف شده است.

"میشل واده": در این باره با "آرنو اسپیر" موافق نیستم. مارکس بدو یک فیلسوف بوده است. درباره نقش او در اقتصاد، نظریه من کاملاً آنطور نیست، که آرنو اسپیر می‌گوید. قانون ارزش را اقتصاددانان انگلیسی، "اسمیت" و "ریکاردو" تقسیم‌بندی کرده‌اند. آنچه که مارکس در این باره انجام داده، گسترش آن می‌باشد، که طبق گفته او، گسترش انتقادی می‌باشد.

"آرنو اسپیر": مسئله مهم برای من این است، که ارزش، تمایل به آشکار ساختن خود دارد و این امری است، که مرا وادار می‌کند، تا قانون مشهور گرایش به تنزل نرخ سود را، که مارکس در فصل سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم "کاپیتال" مورد بررسی قرار داده، بیان کنم. مارکس می‌گوید، که در هر دور (تولیدی)، که سرمایه در یک شکل‌بندی اقتصادی-اجتماعی بکار برده شود، نرخ سود متوسط گرایش نزولی دارد. اما او اضافه می‌کند، که در بعضی از قسمتها این شکل‌بندی ضروری است، که این نرخ صعود کند (این نرخ سود عمومی است، که صومیت پیدا می‌کند)، در حالیکه در شکل‌بندی‌های دیگر، ارزش آن کاسته می‌شود و سقوط می‌کند. بنابراین، نتایج بدست آمده می‌تواند با هم متضاد باشند... قبل از مارکس، ما همه مقولات فلسفی را در اختیار

نداشتیم، تا بفهمیم، که چنین وضعی خواستار تحلیل کردن وضع مشخص می‌باشد و نه آنکه قانون را 'بمورد اجراء بگذاریم'.

فلسفه و علم

'آرنو اسپیر': من هم فکر می‌کنم، که سخن از 'فلسفه علمی' مفهومی ندارد. فلسفه دقیقاً آغاز می‌گردد از مفهوم 'گرایشی'. به چه عنوان این قوانین گرایشی هستند؟ برای آنکه نتایج شریاطی، که این قوانین در آن وجود دارند، دقیقاً وابسته به درجه ابتکارات انسانی است. از طرف دیگر تمجیب‌آور است، که تاریخ این علوم جدید نشان می‌دهد، که همه قوانین علمی، از جمله قوانین طبیعت، تاریخی شده، تغییر کرده، نسبت پیدا می‌کند و در یک مجموعه وسیع‌تری قرار می‌گیرند.

فکر می‌کنم، همانطور که در مورد هر متفکر بزرگی، که خطی مشخص دارد، می‌تواند صادق باشد، مارکس تنوری و پراتیک و علوم و فلسفه را به هم پیوند داد. چنین طرز تفکری ابعاد وسیعی دارد. و به همین دلیل است، که اثرش مورد بسیاری از تفسیرها قرار گرفته است. بدون شک این روند پایان کار نیست. همانطور که گهگاه در مورد تاریخ تفکر پیش می‌آید (منظورم بویژه ارسطو است، که مارکس با آثارش آشنائی کامل داشت). دشوار می‌توان دریافت، که علم کجا به پایان می‌رسد و فلسفه از کجا آغاز می‌شود.

'آرنو اسپیر': بمنوان نمونه یادآور می‌شوم، که پیش از استالین، تفسیر دگرگونه 'ماتریالیسم تاریخی'، بصورت 'گرایشی' در تاریخ با تفسیر لنینی مشاهده گردید. بنظر من لنین هم، مخالف شدید آیه‌گرایی بود. در فاصله زمانی ۲۷ فوریه تا ۲۵ اکتبر این سال، ۶ بار لنین کاملاً تغییر عقیده داد، آنهم بین در راه حل. آیا باید شورش کرد و یا آنکه حکومت را از طریق پارلمان، یعنی 'دوما'، بدست گرفت؟ یعنی تغییر عقیده در رابطه با حوادث می‌باشد. در ماه مارس و در حالیکه مبارزه پارلمانی جریان داشت، کونسکی سرکوب مردم را شروع کرد، همانطور که قبلاً تزار کرده بود. لنین تغییر عقیده داد. در یک لحظه دیگر، لنین احساس می‌کند، که امکان نوینی بدست آمده است و می‌گوید: 'هم اکنون و یا هرگز' ... این پدیده‌ها نشان می‌دهد که گرایشات چگونه آشکار می‌گردد، بدون آنکه یک نسخه پیش‌بینی شده وجود داشته باشد.

بنظر من، این موضوع از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا در چنین مقطعی، آشکار می‌گردد، که فلسفه، تنوری نیست، بلکه مفهومی 'ماواری تنوری' دارد، یعنی اندیشه درباره درستی و پیوستگی تنوری، با آنچه که علمی می‌گردد.

'آرنو اسپیر': بین سیاست و فلسفه ارتباط مستقیمی وجود ندارد، و باید آثار زیان بخش نقدان انتقاد از خصومیت پزیتویست مقوله‌ها در مارکسیسم نشان داده شود. من عقیده دارم، که 'میشل واده' در این زمینه بنا کم می‌کند تا فلسفه مارکس، خود را از مقوله‌های جبری خلاص کند، یعنی از آنچه که مدت‌ها در آن زندانی بوده است.

بدینسان بنظر می‌آید، که در مارکسیسم، ایده‌ای کاملاً ماتریالیستی وجود دارد، که برمی‌نماید آن انسان قابل تغییر، ترقی و تعالی است، و این با اندیشه سرکوب دمکراسی، مغایرت اصولی دارد.

'میشل واده': باید بین تحقیق علمی یک شکل بندی اقتصادی-اجتماعی -آنطور که مارکس در کاپیتال آنرا بررسی می‌کند و ما باید بطور مستمر آنرا به انجام رسانیم، تا به شناختی از چارچوب اجتماعی، که در آن زندگی می‌کنیم، برسیم- و استنباطی عمومی از تاریخ فرق قائل شد. در نتیجه می‌بینیم، که در تاریخ شکل دیگری از امکان وجود دارد. این سنوآل همواره در برابر مورخین قرار دارد: چه چیزی ممکن بود و چه چیزی ناممکن؟ چرا انقلاب به شکست انجامید؟ آیا ناکزیر بود. یا قابل اجتناب؟ چرا به فروپاشی انجامید؟ آیا 'ناکزیر' بود؟

بدین ترتیب از مفاهیم 'ناکزیر' و 'امکان تنوریک' به شکلی دیگر از رده بندی دست می‌یابیم، که می‌توان آنرا مشخص، 'کنکرت'، نامید. مفهوم تاریخی آن، همان چیزی است، که ملاحظه می‌شود. و از این مقوله، هنگامی که کار تاریخ‌نویسی را انجام می‌دهیم، استفاده می‌کنیم. و حتی وقتی مارکس به تاریخ می‌پردازد، اغلب چنین مفهومی دیده می‌شود. در نتیجه نمی‌توانیم به مفاهیم عمومی درباره 'ناکزیر' و 'امکان' دست یابیم. زیرا باید همواره یک صفت را اضافه کنیم: تاریخ و 'کنکرت' در شریاطی مشخص، این است دلتی، که مرا برآن داشت، تا بین 'امکان مجازی' و 'امکان مشخص' تفاوت قائل شوم.

'میشل واده': در واقع بنظر می‌آید، که هنوز این کالی نیست، زیرا مارکس صوما، مثل سوسیالیست‌ها، بطور کلی عقیده دارد، که تحول تاریخ از مرحله حاکمیت ضروری به مرحله حاکمیت آزادی می‌رسد.

برای تعداد بیشماری از انسان‌ها، اشتغال به تولید مادی، تا به عصر ما، یک اجبار بحساب می‌آید. امروز این اشتغال شکل یک ضرورت مینی را بخود

گرفته است. مارکس می‌پنداشت، که چنین اشتغالی می‌تواند و می‌بایست جای خود را پیش از پیش به یک اشتغال آزاد و به‌کسترش همه ظرفیت‌های انسانی بپردازد.

چنین امری نمی‌توانست پیش آید، مگر با پیدایش جامعه‌ای بی طبقه، که در آن آزادی حاکم باشد. بدینسان مارکسیسم و خصوصاً 'فلسفه امکان'، اندیشه سررسیدن آزادی است برای همه انسان‌ها. با درنظر گرفتن وقایع اخیر می‌توان در مورد این مسئله اندیشید و از خود پرسید، که تا چه اندازه چنین استنباطی جنبه تخیلی دارد. باید قبول کرد، که تاریخ، آنطور که مارکس برای کوتاه مدت پیش‌بینی و آرزو کرده بود، پیش نرفت. شاید نظریاتی را که در آن سوالات پیچیده‌ای درباره 'امکانات واقعی' وجود دارند، باید دوباره مورد تجدید نظر قرار داد. با وجود همه اینها باید بگویم، که مارکس کلیدهای دراختیارمان قرار داده، که تمام درها را نمی‌گشاید و مانیز نمی‌دائیم چه درهایی را باید با آن‌ها باز کنیم.

آنچه بنظر می‌آید، اینست که با این حال، فلسفه مارکس در میان تمامی درک‌های مربوط به سوسیالیسم، درک‌های فلسفی و نیز درک انسان و جهان، -فلسفه‌ای بشردوستانه و آزادی طلبانه است، که برپایه فعالیت‌های انسان بنا نهاده شده است. همچنین این فلسفه درسی است از تاریخ -برای ادامه آن در آینده-، گشایش 'ممکن‌ها'، میزان آزادی و 'امکان واقعی'، که نیروهای مولده آفریننده آند.

بطور خلاصه نمی‌توان مشروعیت جنبشی را اثبات کرد، مگر آنکه آنرا انجام داد و بمعهده انسان است، که به انجامش بپردازند.

'آرنو اسپیر': نظریه 'امکان واقعی' ما را بر آن می‌دارد، که بدانیم، از کجا حرکت می‌کنیم، به کجا می‌خواهیم برویم و چه چیز امروز ممکن می‌باشد. و این همان چیزی است، که 'میشل واده' با استفاده از اصطلاح مارکس آنرا 'ماتریالیسم پراتیک' می‌نامد. من فکر می‌کنم، که این محور کتاب می‌باشد، یعنی تحلیل 'فلسفه امکان'.

تدارک کنگره ۲۹ حزب کمونیست اتریش

در اتریش کمونیست‌ها کنگره ۲۹ حزب خود را تدارک می‌بینند. در این کنگره، مسائل تشکیلاتی و نظری-سیاسی متعددی مطرح است، که موضوع بحث جلسات و نشست‌های تدارکاتی در سازمان‌های مختلف حزب است.

برای تدارک کنگره حزب، از جمله جلسات علمی متعددی درباره مسائل تنوریک برگزار شده است. طیف موضوع این جلسات از جمله 'مارکسیسم امروز'، 'رابطه جنس زن و مرد' با طبقه و طبقه بدون تاریخ' و ارزیابی از موقعیت کشورهای سرمایه‌داری در دوران اخیر راتشکیل می‌دهد.

حزب کمونیست اتریش-

عضویت اتریش را در 'اتحادیه اروپائی' رد می‌کنند. از اینرو این حزب از مردم اتریش خواسته است، که در رفتارندوم به این خواست سرمایه‌داری، پاسخ 'نه' بدهند.

بنظر حزب، عضویت در 'اتحادیه اروپائی' به معنی پایان دادن به بیطرفی اتریش است. این قدم بویژه از زحمتکشان روستاهای کشور قیمت سنگین را خواهد طلبید و موجب تشدید بیکاری آنها خواهد شد.

سوسیالیست‌ها در مجارستان پیروز شدند

در دوره اول انتخاباتی در روز ۸ ماه مه در مجارستان، حزب 'جبهه دمکراتیک'، که دولت دست‌راستی فعلی نقش سنده‌ای را در آن ایفا می‌کرد، با شکست فاحشی روبرو شد و توانست فقط ۱۲٪ آراء را بخود اختصاص دهد. دیگر متحدان این حزب در دولت نیز در مجموع ۱۵٪ آراء را بدست آوردند، در حالیکه 'سوسیالیست‌ها' بیش از ۲۲٪ آراء را بخود تخصیص دادند. و 'حزب کارگری مجارستان'، که همانند سوسیالیست‌ها، از حزب کمونیست حاکم سابق بیرون آمد و اکنون مواضع ضد سرمایه‌داری و سوسیالیستی را دنبال می‌کند ۲۶ درصد رای آورد. در دور دوم انتخابات نیز سوسیالیست‌ها به اکثریت مطلق دست یافتند. روبرواتن اکثریت رای دهندگان از سیاست خاندان برانداز لحرزاب دست راستی و انتخاب مجدد سوسیالیست‌ها، نشان روشنی است از روند شناخت خلق‌های کشورهای سابق سوسیالیستی، از آنچه که سرمایه داری برایشان به ارمغان آورده است.

در یک جبهه ائتلافی

"چپ" نباید در صفوف "راست" گم شود!

* پاسخ 'بابک امیرخسروی'، از حزب دمکراتیک مردم ایران، به مشروطه خواهان پس از انقلاب بهمین کامل بود، اگر ...

"عدالت اجتماعی" پرچم ماست!

از جمله در جنبش 'چپ' ایران نیز بحث درباره شکل، برنامه و هدف مبارزات اجتماعی در شرایط فعلی و آینده ایران، چگونگی ساختارهای اجتماعی و جهت گیری های ضروری جریان دارد.

این نظرات برخی ها را برآن می دارد، که 'سرفصل' های مشترکی بین نیروی 'چپ' و سایر نیروهای 'دمکرات و آزادی خواه جامعه' را یافته و آنها را به نومی در برنامه خود بگنجانند! آنها، از جمله معتقدند: "... در مورد برنامه سیاسی چپ، بنظر من، در سرفصل ها چندان تفاوتی میان برنامه کنونی چپ و برنامه سایر نیروهای دمکرات و آزادی خواه جامعه و یا با آنچه که در سطح جهانی پشابه پایه های یک نظام متعارف و 'نرمال'، مبتنی بر حقوق بشر، شناخته شده است، وجود ندارد." (مقاله 'چپ دیگر'، ماهنامه 'راه آزادی' شماره ۲۸، مردادماه ۷۲)

برداشت فوق را باید یک برداشت 'ساده کننده' مسائل و ناروشن ارزیابی کرد، که فقط از حقایق محدودی برخوردار است، با وجود این می توان آنرا در تنظیم و ارائه نظرات و برنامه آینده نیروی 'چپ' میهن ما بطور عام و حزب توده ایران بطور خاص، مورد توجه قرار داد.

در آنچه که می تواند کارپایه تئوریک یک برنامه 'چپ'، و از دیدگاه نگارنده، مارکسیستی، برای ترقی اجتماعی در ایران باشد، باید مشخص باشد، که از کجا حرکت می کنیم، می خواهیم به کجا برویم و چه چیز، امروز، ممکن است. چنین دیدی آنوقت به 'سرفصل' های مشترک بسنده نمی کند و به آن قانع نیست، بلکه به درستی، 'مرز' و نقاط تقاطع و تقابل را نیز مشخص می کند و از این طریق، در تحلیل نهائی، از حل شدن 'چپ' در 'راست'، جلوگیری می کند. کارپایه تئوریک یک برنامه 'چپ'، باید با توجه و شناخت به واقعیت تاریخی جامعه ایران و ترکیب طبقاتی آن در شرایط کنونی تنظیم گردد، تا بتوان آنرا پایه برنامه و عملکرد امروز قرار داد؛ البته با آگاهی از آن دورنا و بسوی هدف نهائی، که اکنون قابل دسترسی نیست!

چنین شیوه ای می تواند از آرمان گرایی خشک و غیرواقعیانه برنامه و هدف ها جلوگیری کند و در مین حال جنبش 'چپ' را از خطر ایدئولوژی زدانی و گرفتار شدن در 'پراگاتیسم' بی هدف، دور نگاهدارد.

تنها با درنظر گرفتن این واقعیات است، که نیروی 'چپ' در میهن ما بطور کلی، و حزب توده ایران، متکی به جهان بینی علمی و به عنوان مدافع منافع حال و آینده زحمتکشان میهن ما بطور اخص، قادر خواهد بود، با آموزش از تجارب گذشته، از جمله نتایج فریادهای سوسیالیستی و اشتباهات و تندروی های پس از پیروزی انقلاب بهمین، 'سرفصل' های مشترک با دیگر نیروهای میهن دوست و ملی را پیدا کند.

بنظر نگارنده، در تنظیم روابط طیف نیروی 'چپ' و 'راست' در میهن ما، از هر دو سو، به یک واقعیت پُر بها داده می شود. این واقعیت، کوشش یک جانبه برای یافتن 'سرفصل' های مشترک است. در حالیکه اگر این کوشش با اعلام صریح و مستقل نقطه نظرهای درازمدت اجتماعی، به ویژه از طرف 'چپ'، همراه نباشد، کامل نیست.

بنظر من، پاسخ دلنشین اخیر 'بابک امیر خسروی' (سخننگوی حزب دمکراتیک مردم ایران)، به 'مشروطه خواهان بعد از انقلاب بهمین' (در روزنامه 'نیروز' شماره ۱۶ و ۲۲ اردیبهشت ۷۲) لازم است پیگیرانه، تا مرز مشخص نظرات 'چپ' در جهت دورنمای رشد آینده جامعه ایران با هدف تحقق 'عدالت اجتماعی'، گسترش یابد و مرزهای جدائی را نیز ترسیم سازد، تا بتوان آن را همه جانبه ارزیابی کرد.

فقط چنین برخوردی امکان یافتگی شدن 'چپ' را از سوی 'راست'،

سلب می کند، و 'راست' را برآن می دارد، تا در تنظیم روابط خود با 'چپ'، از ابتداء بدانند و در طول زمان مایل هم بشود، خواست های 'چپ' را در یک برنامه مشترک درنظر داشته باشد. درخیر اینصورت، نیروی 'چپ' برای 'راست' همیشه درحد همکار 'درجه دوم، گذرا' و 'تحمل شده' خواهد بود.

نکته دیگری، که در تنظیم رابطه بین 'چپ' و 'راست' در اپوزیسیون داخل و خارج از کشور باید مشخص باشد، واقعیت انقلاب بهمین ۵۷ است. این واقعیت صرفنظر از آنکه کدام نیرو آنرا مثبت و کدام نیرو آنرا منفی ارزیابی می کند، تحقق یافته است. این پذیرش به معنای تائید تحقق مجموعه آن روندها و عوامل تاریخی است، که منجر به انقلاب بهمین شد.

انقلاب بهمین ۵۷، تنها یک حادثه ساده در تاریخ میهن ما نیست، که تنها با رفتن رژیم سلطنتی و برقراری رژیم جمهوری اسلامی همراه شده است. این یک واقعه تاریخی بود، که فریاد آزادی در فضای شهر و ده و در سراسر کشور طنین انداز شده بود.

انقلاب بهمین ۵۷ در واقع یک نقطه عطف اجتماعی در روند رشد تاریخی میهن ما نیز محسوب می شود.

کوشش نیروهای عدالت خواه، که برای پایه ریزی حداقل شرایط قانونی برای تحقق 'عدالت اجتماعی'، که سرانجام بخش هائی از آن بصورت بندهای مترقی و دمکراتیک در قانون اساسی جمهوری اسلامی ثبت شده، خود دستاورد بزرگ انقلاب بهمین در میهن ما است. انقلاب نشان داد، مردم ایران چه می خواهند و این خواست حتی به مجلس خبرگان نیز تحمیل شد. در جا زدن و حتی شکست انقلاب هرگز به معنی نفی این حقیقت و خواست نیست. خواستی که همچنان ۱۵ سال پس از انقلاب، در دستور روز است. حزب توده ایران پیوسته بر این واقعیت تاکید کرده و در جهت تحقق آن پیکار کرده است. نقش مثبت و تاریخی حزب توده ایران را در این مرصه، بویژه در سال های پس از پیروزی انقلاب، که امکان فعالیت نیمه علنی حزب مقدور شد، شاید دوستان دیرپوی، تحت تاثیر رویدادها بخواهند فراموش کنند، اما دشمن هرگز فراموش نکرده است.

بنظر می رسد، که با توجه و آموزش از علل فریادهای اتحاد شوروی، برای نیروهای 'چپ' میهن ما ضروری است، که دستاوردهای اجتماعی پیروزی انقلاب بهمین همچنان مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد.

در این تمسق تاریخی لازم است، تا 'سرفصل' های مشترک با دیگر نیروها و طبقات اجتماعی بر مبنای شرایط واقعا موجود تاریخی از یکسو، و نشان دادن دورنمای تاریخی تغییرات از سوی دیگر، مورد توجه پیوسته باشد.

این درحالی است، که نباید کوچکترین توهم و ناروشنی وجود داشته باشد، که هدف حرکت و تغییرات اجتماعی، هر چقدر هم آهسته، محتاطانه و پراگماتیستی، حرکت و تغییراتی هدفمند و جهت دار هستند، حتی در دوران هائی، که 'ضرورتا' 'دو گام' به پس برداشته می شود.

شاید کسانی و یا جریان های سیاسی ای، بهر دلیل تشکیلاتی و سیاسی، نتوانند و یا نخواهند واقعیات را ببینند، این به خود آنها مربوط است و از ارزش واقعیت هرگز نمی تواند بکاهد.

براین اساس و بر مبنای این حقیقت است، که گویا باید بار دیگر نگاهی به سیاست سال های نخست پیروزی انقلاب بهمین توسط حزب توده ایران انداخت و حاشیه ها را به یاری طلبید.

آنها، که مرزهای اجتناب ناپذیر اجرا و پیگیری لحظه لحظه یک سیاست اصولی و درازمدت را با حوادث، تندروی ها و یا کج روی های گاه اجتناب پذیر، در شرایط مشخص مخلوط می کنند، پیش از آنکه در جستجوی واقعیات، یافتن متحدان، ارزیابی نیروها، تحلیل شرایط و ... باشند، بهانه ها را بنظور تسویه حساب های مهاجرتی، با سرانگشت خود شمارش می کنند و شکست مرحله ای یک روند اجتناب ناپذیر اجتماعی را، چنان بهانه قرار می دهند، که اصل موضوع فراموش می شود.

چرا باید از تشریح سیاست سال های پس از پیروزی انقلاب بهمین هراس داشت؟ (هرچند برای انتقال سهل تر آن به اذهان توده ها نام آنرا سیاست 'خط امام' گذاشته باشند) و به این بهانه، از تائید محتوای، که حزب ما در راه آن بیشترین قربانیان کیفی جنبش انقلابی را داد، سر باز زد؟

حزب توده ایران با شناخت محتوا و اهداف انقلاب بهمین ۵۷، آنرا یک 'انقلاب ملی-ضد امپریالیستی و دمکراتیک-ضد دیکتاتوری' ارزیابی کرده. محتوای 'ملی و دمکراتیک' انقلاب، که در درون برای تسهیل انتقال آن به ذهن توده های میلیونی مردم میهن ما، تحت عنوان 'خط امام' بیان شد، بیان علی آن 'سرفصل' هائی را تشکیل می داد، و در تحلیل نهائی تشکیل می دهد، که هنوز هم در دستور جامعه ما است.

"فاشیسم"، همان

سرمایه داری بحران زده است!

این روزها مصادف است با اولین سالگرد قتل ه دختر و زن ترك در شهر 'زولینگن' (آلمان) توسط راستگرایان (نئوفاشیست‌ها) و آغاز كار دولت دست راستی ایتالیا، که در آن برخی از رهبران حزب نئوفاشیست ایتالیا به مقام وزارت رسیده‌اند!

آیا این دو پدیده در جامعه پیشرفته سرمایه داری آلمان و ایتالیا، در آخرین سال‌های قرن ۲۰، اتفاقی است؟

آیا این اتفاقی است، که در 'جامه اروپائی' اکنون ۲۵ و در ایالات متحده ۱۰ میلیون بیکارند و بیکاری باز هم تشدید می‌شود؟ (در حالیکه سرمایه داران آمریکائی بار دیگر سوده‌های عظیم را بخود زوده می‌دهند) تنها دو شرکت 'جنرال موتورز' و 'ای. بی. ام' آمریکا پیش از ۶۰ هزار تن دیگر از کارگران و کارمندان خود را اخراج می‌کنند، به نحوی که پیشگویی می‌شود، که در کشورهای پیشرفته صنعتی، تا پایان این قرن، ۱۰۰ میلیون نفر بیکار وجود خواهد داشت!

آیا این اتفاقی است، که بیکاری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، دیگر فقط کریبان کارگران ساده و غیرمتخصص را نمی‌گیرد، بلکه متخصصان درجه اول صنعتی، مهندسان رشته‌های ماشین سازی، شیمی، الکترونیک، فضائی و غیره قربانیان جدید آن هستند؟

آیا این اتفاقی است، در حالیکه 'نتو رگل'، وزیر دارائی آلمان، در ماه آوریل ۶۴ برای آلمان در سال جاری يك رشد ۵٫۰ درصدی 'تولید ناخالص ملی' را پیش بینی می‌کند، کانون سرمایه داران آلمان (BDA) اعلام می‌کند، که برای بهبود سرمایه گذاری، ادامه تقلیل حقوق‌ها ضروری است؟ و یا 'روزنامه برلن'، از قول کانون اقتصاد حزب دمکرات مسیحی آلمان (CDU)، می‌نویسد: مبارزه با بیکاری فقط از طریق پائین ماندن حقوق‌ها و مخارج اجتماعی دولت، ممکن است، 'از اینرواست، که باید در سال های آینده تقلیل واقعی حقوق‌ها را پذیرفت'؟

خیر، نه این وقایع و پدیده‌ها و نه حرکت‌های ناسیونالیستی تند و ضد خارجی در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری، که با قتل ده‌ها خارجی، پناهنده سیاسی و کارگران خارجی نسل دوم در این کشورها همراه است، اتفاقی نیست.

این بیچوجه اتفاقی نیست، که دولت آلمان، به بهانه گرفتن 'حق عبور' از اتومبیل‌های خارجی از اتوبان‌های آلمان، يك سیستم الکترونیکی کنترل اتوبان‌ها را در آلمان تدارک می‌بیند، که مجرمه ایاب و ذهاب اتومبیل‌ها و سرنشینان آنها را در اتوبان‌ها کنترل کرده، از آنها فیلبرداری می‌کند و پول حق عبور را از حساب جاری آنها برداشت خواهد کرد. اینکه 'حق عبور' يك دروغ بزرگ است، از آنجا بر ملا می‌شود، که مثلا کشور سوئیس این 'حق عبور' را از طریق يك پلاکارت، که به شیشه اتومبیل‌ها چسبانده می‌شود، دریافت می‌کند. مخارج این شیوه عمدتا مخارج چاپ پلاکارت است، در حالیکه فقط مخارج يك آزمایش يك ساله سیستم فوق‌الذکر الکترونیکی در حدود ۱۰۰ کیلومتر (از شبکه چند ده هزار کیلومتری) از اتوبان‌های آلمان - که در سال ۶۴ آغاز خواهد شد - ۲۰ میلیون مارک اعلام شده است ('روزنامه هپدینگ پاسا' ۱۴ مه ۶۴).

همه این شواهد نشان می‌دهد، که ایجاد يك چنین 'سیستم کنترل الکترونیکی' در اتوبان‌های آلمان فراتر از مسئله گرفتن حق عبور از خارجی‌ها و یا حتی درآمد جدید برای دولت آلمان است. این يك کنترل پلیسی-حقوقی در سراسر آلمان است، که بسرعت شکل می‌گیرد.

آیا این پدیده‌های پراکنده، که بظاهر ارتباط مستقیم با یکدیگر ندارند، همانند تکه‌های يك موزائیک شکسته کنار یکدیگر قرار می‌گیرند؟

گویا به این پرسش باید پاسخ مثبت داد.

کشورهای سرمایه داری پیشرفته در اروپا، آمریکا و ژاپن در سال‌های اخیر فقط با 'بحران اداری' روبرو نبودند و نیستند، بلکه آنها با بحران صیقلی و عمومی‌ای روبرو هستند، که 'بحران ساختاری' است.

نه چهره‌های و کوشش برای تازاندن انقلاب از یکسو و نه پشت کردن بخش‌های وسیعی از نیروهای طرفدار، و یا مدعی طرفداری، از محتوای 'ملی-دمکراتیک' انقلاب، از این اهداف از سوی دیگر، به معنای 'حل تضادهای عمده' مرحله رشد تاریخی جامعه ایران و یا فیرواقعی بودن آنها، نیست. اکنون هم مردم میهن ما فریاد آزادی، نقض حقوق قانونی و دمکراتیک را سر می‌دهند. همچنانکه در دوران رژیم شاه، میهن ما امروز هم بار دیگر، مانند دوران سلطنت، در معرض چهارل مستقیم و غیرمستقیم، عیان و یا پوشیده سرمایه جهانی است، که خطر تجاوز مستقیم امپریالیستی و ضرورت حفظ استقلال ملی به آن افزوده شده است.

البته در ترکیب و شناخت و درک نیروهای خواهان حل این تضادها، در طول سال‌های اخیر تغییرات انکارناپذیر پیش آمده است. این تغییرات را حوادث جهانی تکمیل می‌کنند، اما تغییر نمی‌دهد.

مرز 'ملی' نیروهای شرکت کننده در تداوم انقلاب بهمین را حزب توده ایران در آن زمان 'لیبرال'ها ارزیابی کرد. اما امروز این مرز تا سطح همه آن نیروهایی در جامعه گسترش می‌یابد، که حفظ استقلال کشور و مبارزه با توطئه امپریالیستی تجزیه ایران را هدف خود قرار می‌دهند. نیروهای 'لیبرال' امروز، یکی از پایگاه‌های ملی برای دفاع از تمامیت ارضی میهن ما را تشکیل می‌دهند. در این 'سرفصل'، منافع مشترک 'نیروهای چپ'، از جمله حزب توده ایران، با سایر نیروهای 'دمکرات و آزادی‌خواه جامعه'، از جمله با بخش‌های وسیعی از ملیون، و حتی مشروطه طلب (به معنای آزادی خواه)، بطور عینی و بالقوه وجود دارد و باید این منافع مشترک بطور ذهنی درک شود و به آگاهی ضروری برای تبدیل شدن به نیروی بالفعل تبدیل گردد.

اما با این وجود نمی‌توان و نباید از بیان صریح درک متفاوت از اهداف 'دمکراتیک' از دیدگاه نیروی 'چپ' را طفره رفت و آن را در يك قالب و يك 'سرفصل' بسته و پایان یافته مشترک، حتی در این دوران، با نیروی 'راست' محدود ساخت. چنین دیدی، مرز بین نیروهای 'آزادی‌خواه' و 'دمکرات' را با نیروی 'چپ'، و بریزه با هراداران برقراری يك جامعه، که در آن باید به 'استثمار انسان از انسان' پایان داده شود، مخدوش می‌کند. گرچه چنین جامعه‌ای، اکنون هدف عاجل نیروهای طرفدار سوسیالیسم در میهن ما نیست! آنچه که می‌توان بمنزله اهداف و 'سرفصل' مشترک وسیعترین اقشار جامعه امروزی ایران، که عمدتا در اپوزیسیون رژیم حاضر - در ایران و خارج از کشور - متمرکز شده‌اند، دانست، خواست آزادی‌ها و ضوابط قانونی برای همه شهروندان و احترام به حقوق بشر در ایران است، همان خواستی که از اهداف عمده انقلاب بهمین ۵۷ نیز بود و در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم راه یافت. این 'سرفصل' مشترک، مرز استقلال نظر آن نیروهایی نیز باید باشد، که نمی‌خواهند 'حقوق بشر' را به 'بیان آزاد عقیده و اجتماعات' محدود سازند، بلکه موظفند باتوسعه محتوایی و رشد کیفی آن به 'حقوق دمکراتیک': حق کار، مسکن، آموزش و فرهنگ، بهداشت، برخورداری از محیط زیست سالم ... و برای تحقق واقعی 'عدالت اجتماعی' در جامعه، مبارزه کنند.

گرچه توسعه 'آزادی‌های دمکراتیک' به خواست 'حقوق دمکراتیک'، به مفهوم نفی نسبی و تاریخی بودن تحقق خواست اخیر نیست و نمی‌توان این خواست را خارج از امکانات واقعی موجود پیگیری کرد، اما این به این معنا نیست، که نیروی 'چپ' بطور عام و حزب توده ایران بطور خاص، مجاز است، پرچم دفاع از 'حقوق دمکراتیک' مردم میهن ما و بریزه زحمتکشان را بر زمین بگذارد. چنین برخوردی، نه تنها به مفشوش شدن مرزها و 'سرفصل'ها بین 'چپ' و 'راست' می‌انجامد، بلکه در تحلیل نهائی، از حزب مدافع منافع حال و آینده زحمتکشان و کل جامعه، چراغ راهنمای تئوریک شناخت روندهای سیاسی و اجتماعی را سلب می‌کند.

ایوان در چنگال بازاریان و تجار است

نوبخت، رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی در يك اعتراف سرعست به ناتوانی دولت در برابر تجار، بازاریان و سرمایه داری فیردولتی ایران، که عنان حکومت و رژیم را در اختیار دارند، گفت که حجم نقدینگی دولت ۴۵ هزار میلیارد ریال است. این اعتراف در مقایسه با نقدینگی موجود در دست بخش خصوصی ابعاد غارت و ناتوانی رژیم رادر برابر سرمایه داری انگلی ایران نشان می‌دهد، برآوردها و اشارات فیرروسی مطبوعات رژیم حکایت از وقعی در حدود ۲۵۰ هزار میلیارد ریال دارد. این رقم را گاه تا ۲۸۰ هزار میلیارد ریال نیز برآورد می‌کنند.

معاون وزارت خارجه امریکا، طرح‌های محرمانه خود را با مقامات دولت مرکزی درمیان گذاشته است

گفتگوهای محرمانه بوسر آینده افغانستان

منابع آگاه از اوضاع افغانستان، از گفتگوها و مذاکراتی خبر می‌دهند، که بخشی از آن در پاکستان و در پشت درهای بسته جریان دارد. براساس این اخبار، امریکا چند طرح مرحله‌ای را برای پایان جنگ داخلی در افغانستان و نظارت برقراردادهای ناظر بر حفظ آتش بس را، در پاکستان با مقامات عالی‌رتبه ارتش پاکستان و برخی از سران گروه‌های درگیر در جنگ داخلی افغانستان درمیان گذاشته است. در تمامی طرح‌های پیشنهادی، به نوعی، مسئله تقسیم جغرافیایی افغانستان گنجانده شده است. همین منابع اطلاع می‌دهند، که "استروب تالبوت"، معاون وزارت خارجه امریکا، در سفرهای غیرآشکارخود به پاکستان و ملاقات با بلندپایگان ارتش پاکستان و سران دولت متزلزل افغانستان، تصایلات دولت امریکا را در نحوه کنترل جنگ داخلی افغانستان به آنها اطلاع داده است. "استروب تالبوت" در یکی از این سفرها، با "هدایت امین ارسلان"، وزیر امور خارجه افغانستان، مذاکرات طولانی داشته و به او اطلاع داده است، که در صورت پذیرش طرح‌های امریکا توسط دولت مرکزی در کابل، دولت امریکا همه نوع امکانات را برای پایان جنگ افغانستان بکار خواهد گرفت. از جزئیات طرح‌های پیشنهادی امریکا به وزیر خارجه افغانستان اطلاع دقیقی در دست نیست، اما هراس از انشای این طرح‌ها و بیم دولت مستقر در کابل از قبول آنها، خود به خود حکایت از پیشنهادهایی دارد، که دولت کابل با قبول آن ملامت به یک خیانت تاریخی نسبت به موجودیت افغانستان تن خواهد داد. تعیین و اعلام مناطق امن، از جمله پیشنهادهای معاون وزیر خارجه امریکا عنوان شده است.

همین منابع می‌افزایند، که "محمود مستیری"، فرستاده دبیر کل سازمان ملل متحد به کابل نیز در مذاکراتش با مقامات دولت مرکزی و گروه‌های درگیر در جنگ داخلی این کشور، به کلیه آنها پیشنهاد کرده است، تا سرنوشت حل و فصل اختلافات راهب سازمان ملل و شورای امنیت بسپارند. با توجه به نفوذ انکارناپذیر امریکا در شورای امنیت سازمان ملل متحد، همه حدس و گمان‌ها پیرامون همانگی‌های انجام شده بین دولت امریکا و سازمان ملل متحد درباره سرانجام جنگ داخلی در افغانستان از حقایق پشت پرده‌ای حکایت دارند.

ملیرغم همه این حقایق و اطلاعات، و با وجود هشدارهای مکرر میهن‌دوستان افغانی، مقامات دولت پیشین و سیاسیون ملی افغانستان درباره خطرانی، که موجودیت این کشور را تهدید می‌کند، جنگ داخلی در افغانستان همچنان ادامه دارد و پایتخت آن "کابل" به ویرانه‌ای تبدیل شده است، که هیچ عکس و تصویری قادر به نمایش همه ویرانی این شهر نیست.

شهریه "ژون افریک" در شماره سوم ژوئن ۹۲ خود نوشت "... اهالی کابل متفق القول هستند، که در طول حضور ارتش سرخ در افغانستان، هرگز پایتخت این کشور شاهد چنین کشتار و ویرانی نبوده است، اقتصاد کشور بطور کلی نابود شده است، از خدمات درمانی، شهری و اجتماعی کوچکترین اثری نیست. کمتر خانه‌ای در کابل یافت می‌شود، که از جنگ آسیب ندیده باشد. تنها در منطقه غرب پایتخت ۴ هزار واحد مسکونی بکلی ویران شده است. برآوردهای ابتدائی حکایت از ۱۲ هزار کشته (غیرنظامی) در طول چند ماه سال (۱۹۹۲) دارد. بسیاری از مجروحین، بدلیل نبود امکانات درمانی، کنار ویرانه‌های باقی مانده از محلات نابود شده شهر، جان می‌سپارند. آمار تلفات را نمی‌توان تدقیق کرد، زیرا امکان سرشماری در محلات نیست و مردم با برجای گذاشتن مجروحین، خود به گروه‌های اطراف شهر پناه برده‌اند. بیش از یک میلیون جمعیت کابل فرار کرده‌اند و ۸۰۰ هزار سکنه باقی مانده آن در معرض گرسنگی و مرگ بر اثر ادامه جنگ قرار دارند.

پایگاه‌های هوایی "شیندان" و "بگرام"، بر اثر حملات پیاپی گروه‌های رقیب، ویران شده‌اند. بسیاری از مدارس، دبیرستان‌ها و درمانگاه‌ها، اگر ویران هم نشده باشند، بدلیل نداشتن معلم، پزشک و پرستار تعطیل شده‌اند. فقط ۶٪ از اراضی قابل کشت کشور به زیر کشت رفته است، که بیشتر از ۶٪ نیز به کشت خشک اختصاص یافته است، نه گندم و ذرت و سیب‌زمینی و ...

همین است، که پایانی برای تحملی و گرسنگی وجود ندارد. صادرات کشور، گاز، فرش، پشم، سنگ‌های قیمتی، خشکبار و پوست قره‌کل، سالانه ۴۰۰

میلیون دلار درآمد کشور را تامین می‌کردند، اکنون بکل متوقف است. امریکا و متحدان اروپایی و آسیایی‌اش، در طول حضور ارتش سرخ در افغانستان بی‌وقفه آینده درخشانی را به مردم افغانستان وعده می‌دادند، که در صورت پیروزی بر دولت مرکزی (حزب دمکراتیک خلق افغانستان) در انتظار مردم افغانستان است. از آن بهشت طلایی، اکنون دوزخی نصیب مردم افغانستان شده است، که از زمین و آسمان بر آن آتش می‌بارد.

(ادامه "فاشیسم" همان سرمایه‌داری بحران زده است)

ویژگی این 'بحران ساختاری'، آشکار شدن مرزهای امکان رشد سیستم سرمایه‌داری است.

هدف سیستم سرمایه‌داری، تولید برای بدست آوردن سود (سود حداکثر) است. در این روند اثبات سرمایه بوقوع می‌پیوندد، که تا با خرید کردن ضعیف‌ترها در دوران‌های 'بحران اداری'، به توری‌ترها امکان توسعه کمی و کیفی تولید را بدهد، باز هم با هدف بدست آوردن سود بیشتر و در تحلیل نهائی انحصاری. اما در آخرین سال‌های قرن بیستم، سرمایه‌داری به مرزهای ادامه این وضع، یعنی تولید به منظور بدست آوردن سود، نزدیک می‌شود، در حالیکه نه منابع انرژی ادامه چنین وضعی را (تولید) به منظور بدست آوردن سود و نه رفع نیاز مادی و معنوی) اجازه می‌دهد، و نه کره زمین کوچک شده جانی برای زیاده‌های تولید، از جمله زیاده‌های اتسی و غیره دارد. محیط زیست، هوا، آب، گیاهان و دیگر جانوران در خطر اضحلال قرار گرفته‌اند. رشد جمعیت کره زمین، جنگ تقسیم منابع و منافع را تشدید می‌کند.

آیا سرمایه‌داری می‌تواند با سیستم دولتی 'دمکراسی'، که ده‌ها سال در جریان 'جنگ سرد'، سنگ آترا به سینه زد، به حیات خود ادامه دهد؟ و با پی‌آمدهای 'بحران ساختاری' به مقابله برخیزد؟

همه شواهد نشان می‌دهند: خیر!

سرمایه مالی بین‌المللی (اولیگارش‌های مالی)، که در سیامی 'سندون بین‌المللی پول' و 'بانک جهانی'، نسخه‌های 'رشد' خود را به همه کشورهای 'جهان سوم' و کشورهای سوسیالیستی سابق دیکته می‌کند، و ایران استثنائی از آن نیست، به روشنی می‌داند، که برای کنترل اوضاع جهان، آنطور که حاکمیت سرمایه مالی را تامین کند، دیگر بازی 'دمکراسی' کافی نیست.

بازگشت احزاب و نیروهای چپ و سوسیالیست در کشورهای سوسیالیستی سابق، از کشورهای بالتیک، لهستان، اسلواکی، روسیه، رومانی، مجارستان و ... از طریق انتخابات آزاد برسر دولت از یکسو، رادیکال‌تر و چپ‌تر شدن نتایج انتخابات در یک رشته از کشورهای آمریکای لاتین و حتی در سوئیس، از سوی دیگر، و همچنین پریدن این خواب و آرزو از سر امپریالیسم امریکا، که می‌تواند 'نظم نوین' خود را بدون هر نوع مقاومتی در جهان برقرار سازد - هم مقاومت خلق‌ها و هم مخالفت رقبای - سردمداران سرمایه‌داری را بر آن می‌دارد، که تدارک ضروری را برای دوران‌های طوفانی ببینند.

فراهم ساختن زمینه‌های رشد فاشیسم، در تمام اشکال و شیوه‌های آن در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، چنین هدئی را دنبال می‌کند.

اگر 'دمکراسی پارلمانی' شیوه حکومتی سرمایه‌داری در دوران‌های شکوفائی، موقر و مزبور آن است، 'فاشیسم' شیوه هلنی و تئورستی دیکتاتوری ارتجائی‌ترین، ناسیونالیستی‌ترین و امپریالیستی-فارتگرانه‌ترین عناصر سرمایه مالی (اولیگارش‌های مالی) (ادیتورف - کمینترن)، در دوران بحران عمومی سرمایه‌داری است.

'فاشیسم' عبارتست از سیاست، سیستم حاکمیت و ایدئولوژی امپریالیسم در دوران بحران عمومی سرمایه‌داری، که با تشدید رقابت در میان آنها، ملی‌گرانی خشن و شوینستی، نژادپرستی و جنگ طلبی همراه است بدون تردید خطر تحمیل یک جنگ خانمان‌برانداز اتسی، که می‌تواند به حیات بخشی از جمعیت جهان و حتی ادامه زیست در جهان پایان ببخشد، بشریت را تهدید می‌کند. بی‌جهت نیست، که حتی دانشمندان کشورهای سرمایه‌داری از 'آپوکالیپس' (روز مآشورا) سخن می‌گویند.

برای مقابله با این فاجعه جبران‌ناپذیر، مبارزه نیروهای خواهان سوسیالیسم و ترقی اجتماعی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و نیروهای ملی و ضد امپریالیستی در کشورهای 'جهان سوم'، به منظور تحمیل 'کنترل دمکراتیک سرمایه' به سرمایه بزرگ فراملتی و بویژه اولیگارش‌های مالی جهانی، اجتناب‌ناپذیر و مسئله روز بشریت ترقی‌خواه است.

پایان جنگ داخلی در یمن به آسانی آغاز آن نیست!

گفتگو با رهبر یمن جنوبی

ایران بامید گسترش نفوذ اسلام در دام رژیم یمن شمالی افتاده است

د. ا. مانی

جنگ خانگی، که در ماه‌های گذشته انتظار آغاز آن می‌رفت، سرانجام در «یمن واحد» شروع شد. از همان آغاز جنگ، همه محافل سیاسی پیش‌بینی خود را درباره ادامه این جنگ اعلام داشتند. کشورهای بزرگ و کوچک منطقه بلافاصله و براساس مناسباتی، که در گذشته بوجود آمده بود، هر یک به تقویت یک طرف جنگ پرداختند و به جنگ «یمن» جنبه منطقه‌ای بخشیدند. در این میان، مانند هر حادثه نامعقول دیگر در منطقه، رژیم حاکم بر ایران سهم مابراجویانه خود را، که از پیش نیز وجود داشت، تشدید کرد و در کنار رژیم شمالی‌ها قرار گرفت. این سرمایه‌ایست، که رژیم ایران برای تقویت هر ندای بااصلاح اسلامی گزاف در یمنی در خرج آن ندارد. با کدام امید؟

جنگ یمن، هر حاصل ویرانگی که برای این کشور ۱۴ میلیون‌نوا داشته باشد، یک حاصل قطعی برای امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم جهانی دارد و این حاصل همانا تقویت و حضور آشکارتر و تعیین‌کننده‌تر، برای حکومت بر حوزه عظیم نفتی خلیج فارس است.

انقلاب ۱۹۶۲ در یمن، به الیگارشی خونریز «امام شاه»، مستقر در کوه‌های شمال یمن، پایان داد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ ژنرال «عبدالله صالح» به کمک حزب کنگره خلق قدرت خود را در شمال یمن تثبیت کرد. در جنوب یمن، پس از خروج انگلیس در سال ۱۹۶۸، مارکسیست‌ها روی کار آمدند و جمهوری دموکراتیک خلق یمن را بنیان‌گذاری کردند، که اولین کشور مارکسیست در جهان عرب بود. آثار تحولات یمن جنوبی به کشور پادشاهی عمان، که در همسایگی آن قرار دارد، نیز رسید، که از جمله جنبش آزادی‌بخش خلق ظفار آنرا بازتاب می‌داد. در آن زمان، به دستور امپریالیست‌ها و با دخالت ارتش محمد رضا پهلوی، این جنبش پیشروی خود را از دست داد. در یمن جنوبی سیاست دولتی کردن اقتصاد به شیوه کشورهای اروپای شرقی و شوروی پیش می‌رفت و رابطه تنگاتنگ حزب سوسیالیست یمن دموکراتیک با کشورهای سوسیالیستی در دستور کار بود. در سال ۱۹۹۰ هم‌زمان با فروپاشی «سوسیالیسم واقعا موجود»، اتحاد دو یمن مطرح شد. اگر چه قبل از آن هم یمن جنوبی طرفدار اتحاد یمن در چارچوب یک یمن مردمی بود. پارلمان دو یمن در شهر صنعا در یمن شمالی آغاز بکار کرد و «علی عبدالله صالح» ۵۱ ساله (رهبر جمهوری عربی یمن)، به عنوان رئیس جمهور و «علی سلیم»، ۴۷ ساله (رهبر جمهوری دموکراتیک خلق یمن و مسئول حزب سوسیالیست)، به عنوان معاون رئیس جمهور آغاز به کار کردند. بدنبال بروز اختلافات ریشه‌دار در ماه‌های گذشته، معاون رئیس جمهور «علی سلیم» به عنوان اعتراض به عملکردهای «عبدالله صالح» به عدن بازگشت و چندی نگذشت، که جنگ بین در بخش شمال و جنوب آغاز گردید. در حال حاضر مراکز درگیری در شمال یمن عبارتند از شهرهای عامران، صفا، دحمار، یاریم، بایدا، آیب، تاپس و بندر حویده (در کنار دریای سرخ) و در بخش جنوبی عدن و نگبار. جنگ داخلی در این مناطق به طور صدها بوسه جنگنده‌های هوایی ادامه دارد. جنگنده‌های در طرف درگیر در شهرهای صنعا و عدن فرودگاه‌ها و ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی را بمباران می‌کنند. خبرگزاری‌ها، از مورد اصابت قرار گرفتن کاخ ریاست جمهوری در شمال یمن و بمباران بندر مهم عدن در جنوب یمن، خبر می‌دهند. فرانسه به سرایان مستقر خود در جیبوتی اعلام آماده‌باش داده است، تا در صورت گسترش درگیری در منطقه سریم از جیبوتی خارج شوند. در جیبوتی حدود ۲۰۰ سرباز آلمانی نیز مستقر هستند. تنگه باب‌المندب، که مابین جیبوتی و خاک یمن جنوبی (نزدیک به عدن) قرار دارد و دریای سرخ و خلیج عدن (در دریای عرب) را به یکدیگر وصل می‌کند، خود از اهمیت استراتژیکی برخوردار است.

یمن شمالی از طرف کشورهای ایران، سودان و عراق حمایت می‌شود. تظاهرات اسلامی و وجود بنیادگرایان افراطی در یمن شمالی زمینه را برای دخالت جمهوری اسلامی و سودان مساعد می‌کند. تهران می‌کوشد، تا از شرایط موجود جهت گسترش نفوذ خود استفاده کند. در جریان جنگ خلیج فارس «علی عبدالله صالح» از عراق حمایت کرد و در پاسخ بلافاصله مرستان سعودی تعداد

۸۵۰۰۰ کارگر مهمان یمنی را از خاک خود اخراج نمود، که این اقدام به قیمت ۸۰۰ میلیون مارک ضرر برای یمن شمالی تمام شد. عراق، قبل از حمله به خاک کویت، تعداد ۶۰ فروند جنگنده هوایی خود را بنظر حفاظت و دور نگاه داشتن از منطقه منومه پرواز، در یمن شمالی مستقر کرده بود و علاوه بر آن سربازان عراقی از تانک‌های یمن شمالی در جنگ استفاده می‌کردند. حمایت‌های ایران و سودان از یمن شمالی کاملا محسوس است. از جانب دیگر، از طریق دریای سرخ، شمال‌ها با همکاری یک شرکت متعلق به اروکاندا و یک آژانس حمل و نقل متعلق به انگلیس در فرودگاه جدید بندر حدیده سلاح‌های جنگی و ادوات نظامی دریالت می‌دارند، که هنوز نام و منابع ارسال این سلاح‌ها مسکوت گذاشته شده است.

یمن جنوبی نیز از طرف کشورهای کویت، عربستان و عمان مورد حمایت قرار می‌گیرد. یمن جنوبی علاوه بر نیروهای نظامی، بویژه نیروهای هوایی و موشک‌های اسکات ساخت شوروی، به نیروی بسیج مردمی متکی است. عربستان سعودی اخیرا ۱۷۸ تانک به یمن جنوبی تحویل داده و اعراب منطقه، بلافاصله پس از شروع درگیری، با کمک‌های مالی بین‌المللی یک پل هوایی کمک رسانی برای عدن ایجاد کرده‌اند.

عربستان سعودی با سکوت معنی‌دار خود از ادامه جنگ داخلی در یمن غرضشود است. یک یمن متحد ۱۴ میلیونی با ذخائر غنی نفت، بویژه در مناطق مرزی عربستان، می‌تواند برای عربستان و دیگر کشورهای همسایه تهدیدآمیز باشد. یک یمن متحد اقدام به استخراج نفت خواهد کرد و به رقابت اقتصادی با عربستان سعودی خواهد پرداخت. «حسنى مبارک»، رئیس جمهور مصر این جنگ را بی‌پایان می‌داند. جنگی، که می‌تواند حتی سال‌ها ادامه داشته باشد. «مصت میدالجید»، دبیر کل اتحادیه عرب عقیده دارد، که ادامه این جنگ می‌تواند یک سوامی جدید در این منطقه ایجاد کند.

رهبر یمن جنوبی «علی سلیم»، اخیر در مصاحبه‌ای با «اشپیکل»، از جمله گفت:

– اشپیکل: رهبر یمن شمالی «علی عبدالله صالح» شما را مسئول شروع این جنگ می‌داند؟

– «صالح» از همان اول باتوطئه عمل کرده است. عملکرد او غیرصادقانه بود ولی ما متأسفانه آنرا دیر فهمیدیم. مالکرمی‌کردیم، که بعد از پایان جنگ سرد، روح زمانه عوض شده است و مسئولین صنعا و عدن، با وجود ایدئولوژی‌های مختلف می‌توانند در جهت یک یمن متحد و همگام شوند و برای پیشرفت و ترقی جامعه بکوشند.

– اشپیکل: مسلمانان شمال، سوسیالیست‌های جنوب را محکوم می‌کنند، که آن‌ها نمی‌خواهند افکار و روش‌های کمونیستی خود را کنار بگذارند.

– این موضوع دقیقا برعکس است. ما در جنوب یمن فعالیت کلیه گروه‌های سیاسی را آزاد اعلام کرده‌ایم. حتی دیپلمات‌های غربی هم ما را در این رابطه تأیید می‌کنند منظورم آزادی عقیده و آزادی بیان است. کشاورزی و کارخانه‌ها را هم، که قبلا دولتی بودند، خصوصی کرده‌ایم، تجارت دولتی را کنار گذاشته‌ایم. اما یمن شمال هیچ کوششی برای ادامه اتحاد انجام نداد. برعکس آن‌ها به قدرت طلبی و اعمال زور و حتی روش‌های نژادپرستانه قومی مبادرت می‌ورزند.

– اشپیکل: شما نمی‌خواستید یمن شمالی را تغییر بدهید؟

– ما می‌خواهیم جامعه را مدرنیزه کنیم، اما از مسیر دموکراسی. برنامه‌های اقتصاد سیاسی آزادم را پلورالیسم اقتصادی مورد نظر ما حتی به شمال هم رسیده و پذیرفته شده است. این را انتخابات سال قبل ثابت می‌کند.

– اشپیکل: در جنوب، شما از موقعیت فوق‌العاده خوبی برخوردار هستید. موقعیت خود را در شمال یمن چگونه ارزیابی می‌کنید؟

– نتیجه آخرین انتخابات خوشایند همی از اقلیت‌های قومی نبود. آن‌ها فکر می‌کردند، که یمن جنوبی سرشار از نفت مثل یک میوه رسیده در آفرش آن‌ها خواهد افتاد. امتیازاتی را، که آن‌ها با انتخابات نتوانستند بدست آورند، حال می‌کوشند با ترویسیم و زورگویی نظامی اعمال نمایند. من مثل دیگر سیاستمداران به عدن (جنوب) بازگشتم، تا در صنعا (شمال) دارو دسته ترویسیم‌ها از آزادی عمل خود لذت ببرند!

– اشپیکل: شما زمان خدمت سربازی را طولانی کرده‌اید و مردم جنوب را با سلاح‌های وارداتی تقویت نموده‌اید.

– این یک ضرورت دفاعی است. یمن شمالی هفته‌ها است، که شروع کرده به محاصره و محدود کردن سربازان ما در شمال، آن‌ها می‌خواهند سربازان ما را در آنجا نابود کنند، تا شاید حمله به عدن بدون مقاومت به نتیجه برسد.

– اشپیکل: شما قادرید در مقابل یمن شمالی از خود دفاع کنید؟

– ما با تمام امکانات خود مقاومت خواهیم کرد، تا ارتجامیون ترویسیم‌رسانان، جنوب را تسخیر نکنند.

بدعوت 'سیهانوک':

"کامبوج" پایگاه جدید ارتش سازمان ملل متحد می شود!

۵. ا. امید

'نوردوم سیهانوک'، پادشاه به قدرت بازگشته کامبوج، در يك سخنرانی غیرمترقبه در 'پنومپن'، پایتخت این کشور، اعلام داشت، که برای پایان بخشیدن به جنگ داخلی در این کشور، از سازمان ملل و قوای نظامی تحت فرمان آن درخواست دخالت مستقیم خواهد کرد. در صورت چنین درخواستی، نیروهای نظامی آمریکا پس از شکست در جنگ علیه ویتنام، این بار زیر پوشش سازمان ملل متحد به آسیای جنوب شرقی بازخواهند گشت.

ادامه جنگ داخلی در 'کامبوج' توسط گروهبندی 'خمرهای سرخ'، مدیرم انجام انتخابات آزاد در این کشور، و حمایت تسلیحاتی، که از این گروهبندی بصورت پنهان ادامه دارد، همگی حکایت از توطئه نوینی از سوی امپریالیسم آمریکا برای حضور و تثبیت موقعیت نظامی خود در آسیای جنوب شرقی دارد. فشار تبلیغاتی علیه 'کره شمالی'، تحت عنوان مبارزه با گسترش سلاحهای اتمی (درحالیکه چنین محدودیتی برای کره جنوبی، اسرائیل، پاکستان و در گذشته افریقای جنوبی مورد حمایت آمریکا مطرح نمی شود)، ادامه جنگ در کامبوج و تشدید رقابت بازگرددانی ژاپن و آمریکا، در کنار وسوسه هائی، که در آمریکا برای به مقب بازگرداندن چرخهای پیشرفت چین وجود دارد، همگی به بحران کامبوج، و تشدید جنگ داخلی در این کشور، ابعاد جدیدی بخشیده است.

'سیهانوک' در سپتامبر سال گذشته (۱۹۷۲)، قانون اساسی جدید این کشور را امضاء کرد. 'نور دوم رانادید' حضور داشت و با تردید به این سخنان گوش می داد. پسر سیهانوک ست نخست وزیر را اکنون در کامبوج به عهده دارد و 'خون سن'، رهبر حزب کمونیست، نخست وزیر دوم محسوب می شود. این مسئولیتها براساس نتایج انتخابات اخیر کامبوج تعیین شده است. حزب کمونیست کامبوج، به امید جلوگیری از جنگ داخلی و پایان بخشیدن به خونریزی و با هدف حفظ تمامیت ارضی کشور و وحدت ملی، پای توافقنامه ای را، که حاصل انتخابات آزاد در کامبوج بود، امضاء کرد.

ناظران سازمان ملل متحد، که می بایستی پس از برگزاری انتخابات کامبوج را ترک کنند، نسبت به پایان جنگ و مأموریت خود خوش بین نیستند. این نظارت چندین ساله در کامبوج به قیمت ۲۶ میلیارد دلار تمام شده. آنها بدلیل آشنائی به مسائل کامبوج و تشنجات جدید در روابط کشورهای بزرگ سرمایه داری، پس از نیرویابی در اردوگاه سوسیالیسم در شرق اروپا و اتحاد شوروی، بدرستی حدس می زدند، که ساختار شکننده دولت ائتلافی با اولین بحران سیاسی-نظامی فروخواهد پاشید و باردیگر شمله های جنگ زبانه خواهد کشید. تردیدهای این ناظران بیش از یقین های پادشاه ۷۱ ساله کامبوج به واقعیت نزدیک بود. درخواست اخیر سیهانوک، برای دخالت نظامی سازمان ملل متحد در جنگ داخلی کامبوج، بیانگر این حقیقت است.

'خمرهای سرخ'، که اکنون جنگ علیه حکومت مرکزی را بار دیگر تشدید کرده اند، از بحران دولتی و بحران اقتصادی کشور بسود خود تبلیغ می کنند. آنها در سال گذشته، خود را از روند صلح و انتخابات آزاد کنار کشیدند، گرچه با این عمل نیز نتوانستند مانع انجام انتخابات شوند. آنها هنوز ۲۰٪ از خاک کامبوج را در اختیار خود دارند. برای آنها، که روزگاری سراسر کامبوج را در اختیار داشته اند، این هنوز يك شکست است.

'خمرهای سرخ'، بدلیل خودداری از شرکت در انتخابات، هیچ کرسی در پارلمان این کشور ندارند، اما اکنون پس از برگزاری انتخابات خواهان نقش مشاور در دولت را دارند. 'سیهانوک' هنگام امضای قانون اساسی جدید کشور با تحقیر از آنها بمنوان يك شکل کینه جان، اما باقی مانده در صحنه سیاسی کامبوج نام برد، اما اکنون تشدید جنگ، همزمان با بحران اقتصادی در صحت این ارزیابی تردیدهایی را وارد کرده است.

حزب کمونیست در انتخابات سال گذشته کامبوج، حکومت را از دست داد و پس از اتحاد سلطنت طلبها، جای دوم را بدست آورد.

ادامه و تشدید جنگ داخلی همراه است با عدم وحدت ارتش این کشور. بسیاری از نظامیان ارتشی کامبوج، که اکنون ارتش واحد کامبوج نامیده می شود، هنوز کینه و نفرت گذشته را نسبت به یکدیگر فراموش نکرده اند. بسیاری

از آنها در گذشته ای نه چندان دور در برابر هم و علیه یکدیگر جنگیده اند. این ارتش قادر به مقابله با جنگ داخلی خواهد بود؟ آینده نشان خواهد داد! سنوالی بزرگ در کامبوج امروز این است، که 'خمرها' از کدام سو و با کدام هدف تقویت می شوند و سلاح برای ادامه جنگ بدست می آورند؟ پاسخ این سنوالی، آینده کامبوج را نشان خواهد داد. ۸ میلیون جمعیت کامبوج، که یکی از فقیرترین مردم جهان محسوب می شوند، با درآمد سرانه سالانه ۲۰۰ دلار، بدون تردید توان تحمل جنگ را ندارند. این نفرت از جنگ، به پذیرش و استقرار قوای نظامی سازمان ملل متحد در کامبوج، خواهد انجامید؟ شتاب حوادث جهانی چنان است، که برای یافتن پاسخ این سنوالات، مدتی طولانی نباید انتظار کشید!

اسپانیاسرنوشت ایتالیا را خواهد داشت؟

هنوز سایه سواستفاده های مالی معارن نخست وزیر اسپانیا، 'الفونسو گروا'، برسر مردم سنگینی می کند، که بر ملا شدن موارد دیگر اختلاسهای مالی مقامات حزب و دولت سوسیالیست اسپانیا نشان می دهد، که این قسه سر دراز دارد: بوجرد آمدن شرکت های موهوم و غیرواقعی از سوی حزب سوسیالیست برای توجیه کمک هزینه ها و به منظور تامین مخارج آن حزب، دزدی های میلیاردی رئیس نیروهای امنیتی کشور و به خصوص کج دستیهای رئیس بانک مرکزی مهمترین مواردی از سلسله اختلاصها بوده اند، که احزاب سیاسی را وادار به درخواست استعفای نخست وزیر 'فیلیپ گونزالس' کرده اند. آنچه اکنون در اسپانیا شکل می گیرد، بسیار شبیه به حوادث ایتالیا در سال گذشته است، حاصل آن نیز یکسان خواهد بود؟

تبلیغات دولت سوسیالیست دست راستی در رابطه با اینکه در اسپانیا می شود 'سریع و بدون زحمت' پولدار شد، توجیه رفتار آن مقاماتی است، که سرمایه داری سفته باز و احتکاری را ترویج کرده و اجازه خنی شدن شیدانه اقلیتی را، که در پستهای کلیدی دستگاه دولتی جای دارند، را داده است؛ و این درحالیکه، که بحران اقتصادی اسپانیا را درمی نوردد.

اسپانیا با ۲٫۵ میلیون بیکار، ۲۲٪ جمعیت فعال کشور، در راس کشورهای غربی از این لحاظ قرار دارد. شرکت های چند ملیتی، پس از آنکه بانت صنعتی کشور را به زوال کشاندند، حالا با روئنه خود را جمع کرده و کشور را، به قصد مناطق با نیروی کار ارزاتر و تسهیلات مالی بیشتر، ترک می کنند و هزاران نفر را با فقر و بیکاری مواجه می نمایند. سیاست های محافظه کارانه و نتولیبرال دولت سوسیالیست، بی اعتنا به اهمیت صنعتی کردن کشور، تاکنون اسپانیا را به ۴ اعصاب عمومی کشانده است.

اعتراض زحمتکشان اسپانیا به ضد رفهم های اجتماعی: کاهش بودجه برای بازنشستگی، تلاش برای خصومسی کردن بهداشت و بیمه های اجتماعی، خصومسی کردن شرکت های دولتی از سوی دولت، هر روز در تظاهرات های عمومی در سراسر کشور تبلور می یابد.

بحران اقتصادی مزمن اکنون با بروز جنجال های اختلاص مقامات همراه گشته و دولت و کشور را به بحران عمومی کشانده اند. نمونه نگران کننده ایتالیا، نشانگر آنست، که به اعتراض افتادن سیستم سیاسی-اقتصادی پیچیده در نساد، آگرناتیوری خطرناک را در پطن خود می پروراند. آیا اسپانیا قربانی بمدی تجربه تغییر ضد دمکراتیک به شیوه ایتالیائی اش خواهد بود؟

جنگ به حساب جیب دیگوان

خبرگزاری اسوشیتدپرس، از ابوطبی گزارش داده است، که براساس اطلاعاتی اخیر بانک مرکزی امارات متحده عربی که مدعی سه جزیره تنب بزرگ و کوچک و ابرموسی است، بیش از ۱۰ میلیارد دلار بمنوان سهم خود در جنگ خلیج فارس پرداخت کرده است. این سهم مربوط است به عقب وادان ارتش صدام حسین از کویت و سپس ویران ساختن عراق توسط آمریکا و متحدان اروپائی اش. در این گزارش مشخص نشده است، که هزینه ادامه حضور ارتش آمریکا در منطقه، که به ظاهرا پیامد جنگ خلیج باید ارزیابی شود، نیز از این سهمیه تامین می شود و یا بصورت جداگانه دریافت می شود!

ششمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست عراق، در فرانسه برگزار شد

درس های حزب کمونیست عراق از اشتباهات گذشته

بناسبت ششمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست عراق (۲۱ مارچ ۱۹۲۴)، از سوی واحد سازمانی حزب کمونیست عراق در فرانسه، مراسمی در پاریس برپا شد. در این مراسم نمایندگان احزاب کمونیست و مترقی خاورمیانه، حزب کمونیست فرانسه، حزب توده ایران و نماینده نشریه 'راه توده' شرکت کردند. این مراسم تحت عنوان 'همبستگی با خلق عراق' و همبستگی با کمونیست ها و نیروهای مترقی عراق، به منظور پایان بخشیدن به حکومت دیکتاتوری حاکم بر این کشور (صدام حسین) و استقرار رژیم فدرال و دموکراتیک در عراق، برگزار شد.

این مراسم در واقع، در راستای تحقق بخشیدن به اهداف کنگره اخیر حزب کمونیست عراق، تحت عنوان 'کنگره دموکراسی و نوسازی'، برپا شد. کنگره مورد نظر در اکتبر ۹۲ در کردستان عراق برگزار شد.

در آغاز این مراسم، نماینده حزب کمونیست عراق سخنرانی کرد و سپس نماینده حزب کمونیست فرانسه پیام این حزب را قرائت کرد؛ بدنبال آن پیام احزاب توسط نمایندگان حاضر آنها در جلسه قرائت شد. از جمله این پیام ها، پیام 'راه توده' بود، که توسط نماینده 'راه توده' قرائت شد.

در این مراسم، متن فرانسه مصاحبه نماینده حزب کمونیست عراق در فرانسه با 'راه توده'، که در شماره (۱۸) چاپ شده است، بین حاضران توزیع شد، که بدلیل نکات مطرح شده در آن، با استقبال روبرو شد.

در مراسم ششمین سالگرد تاسیس حزب کمونیست عراق، نماینده 'راه توده' طی سخنانی خطاب به حاضران در مراسم، از جمله گفت:

'... در خاور میانه، بعد از اشغال کویت بوسیله ارتش صدام حسین و شکست آن در برابر استقرار نظامی آمریکا در منطقه، خلق عراق زیر فشار اقتصادی قرار گرفته است. در عین حال دیکتاتوری صدام حسین بیداد می کند. در چنین شرایطی، نیروهای مترقی و کمونیست عراقی برای شکستن این محاصره و سقوط دیکتاتور به منظور استقرار رژیم دموکراتیک و همزیستی با خلق کرد در یک حکومت فدرال مبارزه می کنند. کنگره پنجم حزب کمونیست عراق در سال ۱۹۹۲ تحت عنوان 'کنگره دموکراسی و نوسازی' برگزار شد. ما خوشحالیم، که کنگره 'مارکسیسم' را بعنوان پایه تئوریک کار و فعالیت خود اعلام داشت. این واقعیت تلخی است، جنگ ایران و عراق به همبستگی خلق های ما ضربه زد. مهمدا کمونیست ها و نیروهای مترقی در دو کشور با حفظ و گسترش رابطه خلق ها، همزمان با انشای دو رژیم حاکم بر ایران و عراق و توطئه های امپریالیستی-مپریالیستی، در راه احیا و تمیق هر چه بیشتر پیوندهای دو خلق می کوشند.'

نماینده حزب کمونیست عراق در فرانسه، در این مراسم از جمله گفت: مدت مدیدی است، که سالگرد حزب ما جنبه ملی و توده ای پیدا کرده و بیانگر پیوند آن با زندگی سیاسی و اجتماعی مردم عراق می باشد. حزب کمونیست عراق، بلافاصله پس از تاسیس خود، ۲۱ مارس ۱۹۲۴، در زمینه مبارزه خلق ما علیه قدرتهای کلونیالیستی و امپریالیستی، مبارزه را آغاز کرد. حزب ما همچنین در مبارزه برای دفاع از حقوق دموکراتیک مردم علیه رژیم های دیکتاتوری در عراق، طی ۶ دهه حضور فعال داشته است. طی ۶۰ سال صبر خود، حزب کمونیست عراق، بدون شک مرتکب اشتباهاتی شده، که بعضی از آنها خیلی جدی بوده اند. اما در هیچ لحظه ای از تاریخ خود، وفاداری حزب به خلق عراق، به منافع و آرمان های آن مورد شک و تردید قرار نگرفته است. رهبران و مبارزان حزب در ردیف اولین قربانیانی هستند، که در نبرد پیروزمند خلق ما جان خود را از دست داده اند و در میان اولین کسانی هستند، که در شکست و اختناق قربانی شده اند.

دوستان عزیز

هر کسی پوشیده نیست، که حزب ما در سال های اخیر در وضع دشوار و حتی بحرانی بسر برده است. این وضع نه فقط محصول اختناق رژیم صدام حسین، بلکه همچنین ناشی از اشتباهات حزب، ارزیابی های آن و همچنین پاره ای از شیوه های کار آن می باشد. پنجمین کنگره حزب، که در کردستان عراق در اکتبر ۹۲ برگزار گردید، اساس کارش را به تحلیل این بحران، علل آن

و راه برون رفت از آن اختصاص داد. تغییرات بوجود آمده و یا در حال انجام بوسیله کنگره، در همه بخش های زندگی و فعالیت های حزب، بیانگر اراده آن برای آغاز روند تحولات عمیق حزب در همه مظاهر آن می باشد. محورهای اصلی این تحولات همانا دموکراتیزه کردن زندگی داخلی حزب، بازسازی سیاست، ساختار شیوه ها و اشکال مبارزاتش می باشد. چنین وظایفی مشکل است، زیرا اجرای آن مستلزم تجهیز قوای خلق کمونیست های عراق و همه آنهاست، که حزب را در سال های اخیر ترک کرده و یا از آن دور شده اند. وضع اقتصادی کشور بصورتی است، که بعضی از قشرهای مردم در آستانه تحلی قرار گرفته، مرگ و میر بطور اضطراب آمیزی در میان کودکان و اشخاص مسن افزایش یافته، بیکاری فزاینده و فقر، که حتی قسمتی از قشرهای متوسط جامعه را از پای درآورده است، موجب نا امیدگی گشته، مردم از کشور فرار می کنند، قتل و جنایات و نا امنی در کشور افزایش می یابد. در برابر آنچه که بر سر خلق ما وارد آمده است، رژیم صدام حسین مسئولیت اساسی را دارد. رژیم حاضر است، که از همه چیز بگذرد و به همه جنایات تن در دهد، برای آنکه در حکومت باقی بماند. با وجود امکانات مادی ضعیف کنونی کشور، مبالغ هنگفتی بوسیله رژیم برای بازسازی دستگاه های اختناق و حفظ کیش شخصیت، اختصاص داده شده است.

تجربه سال های اخیر گواه برآن است، که تکیه گاه تعیین کننده در مبارزه علیه رژیم، همانا تکیه گاه داخلی است، که وابسته به خلق و مبارزاتش علیه رژیم می باشد. بهمین جهت نیروهای مخالف رژیم عراق فراخوانده می شوند، که اختلافات خود را پشت سر بگذارند و صلیبات مشترک خود را تقویت کنند.

دوستان عزیز

از فرصت استفاده کرده و نگرانی خود را در برابر تلاش هایی، که در راه عادی کردن روابط با رژیم صدام حسین بوسیله پاره ای از کشورها، از جمله فرانسه در نظر گرفته شده است، اعلام می کنیم. این اقدامات لطمه شدیدی به منافع خلق ما می زند.

"حکومت اسلامی" در یک منطقه پاکستان به

قضاوت گذاشته شد

دولت پاکستان در یک اقدام غیرمنتظره و با سودگرفتن از سیستم فدرالی حکومت در این کشور، به مسلمانان شمال غرب پاکستان اختیارات ویژه ای را داد، که براساس آن، مسلمانان قشری می توانند قوانین اسلامی را در آنجا جاری سازند. این منطقه 'ماکالند' نام دارد و 'بی نظیر پوتو' شخصاً از اختیارات دولتی خود، برای جاری شدن قوانین اسلامی در این منطقه، استفاده کرد.

خبرگزاری ها به نقل از مطبوعات پاکستان، طی هفته های گذشته گزارش های هیجان انگیزی از تظاهرات و سپس درگیری های خونین طرفداران شریعت اسلام باماموران حکومتی در منطقه 'ماکالند' منتشر ساخته بودند. در حزب 'حرکت اجرای شریعت' و 'جماعت اسلامی'، که در سال های اخیر بر دامنه فعالیت های سیاسی-مذهبی خود در منطقه 'ماکالند' افزوده بودند، مرکز ثقل تظاهرات و درگیری های اخیر اسلامی شده اند. این دو حزب توانسته اند، مردم مسلمان منطقه را باورده بهبود وضع زندگی شان به حمایت از خود بسیج کنند و در برابر حکومت مرکزی قرار دهند. دولت پاکستان، بسیار سریع تر از دولت های الجزایر، مصر و دیگر کشورهای مسلمان آسیائی، و پیش از آنکه احزاب اسلامی مشابه موفق به بسیج مردم شوند، به آنها اجازه رسمی داد، تا قوانین شرح اسلام را در منطقه خودشان جاری کنند، تا مردم در صل و پیش از آنکه این موج به دیگر نقاط کشور سرایت کند، ببینند، احزاب اسلامی چه می گویند و در صل کدام ارفغان را برای مردم می خواهند به همراه آورند.

از کجا آورده اند؟

روزنامه ابرار نوشت، که یک سرمایه دار ایرانی، کارخانه 'ایران واند' را به قیمت ۷ میلیارد تومان خریده است!

"سازمان جهانی کار"، به نام کارگران، به کام کارفرمایان!؟

تواب شکویا

ژوئن ۱۹۹۴ مصادف است با ۷۵مین سالگرد تاسیس 'سازمان بین‌المللی کار' و برگزاری ۸۱مین اجلاس سالانه آن. شرایط نوین و تغییر توازن نیروها در سطح جهان، جنبش‌های سندیکایی و سازمان‌های رسمی و غیررسمی کارگری را نیز تحت تاثیر قرار داده و در این رهگذر، ارکان مذکور آن خاکریزی است، که در حال حاضر در نیروی متخاصم کار و سرمایه برای تسلط بر آن، در کشاکش هستند. نظری کوتاه به عملکرد چند سال اخیر این سازمان و بخصوص آخرین کنفرانس آن، که از ۱۱ خرداد تا یک تیرماه ۷۲ در شهر ژنو برگزار شد، در تعیین وضعیت حال حاضر سازمان موثر است.

بیش از ۲۰۰۰ نماینده از طرف کارگران، کارفرمایان و دولت‌ها از ۱۶۷ کشور در کنفرانس شرکت داشتند، که این امر تاکنون بی‌سابقه بوده است. نمایندگان کشورهای، که به تازگی از اروپای شرقی و شمال عضو شده‌اند، نیز در کنفرانس حضور داشتند.

نمایندگان سندیکاهای کارفرمایی به دنبال همان سیاست چند سال اخیر، بسیار مایلند و می‌کوشند، که دفتر بین‌المللی کار در خدمت و بعنوان ابزاری در اجرای سیاست‌های مانور لیبرالی آنان، که اکنون در هر کشور جداگانه اجرا می‌شود، قرار گیرد. هماهنگ با آنان، دولت‌های هر منطقه نیز بصورت گروهی -مثال: کشورهای اتحادیه اروپایی- و البته در یک راستا با دیگر گروه‌ها، نقش و رسالت 'واقعی؟! سازمان را خاطر نشان کردند.

در مورد کارنیمه وقت، کنفرانس طرح‌های سندیکایی را تصویب کرد. طرح مذکور پیشنهاد می‌کند، که کار نیمه وقت سندیت یافته و مورد پذیرش قرار گیرد. تصویب نهایی این طرح پس از دور دوم بحثها به ژوئن ۱۹۹۴ موکول گشته است. بسیاری از سندیکاهای کارگری به این امر شدیداً اعتراض کرده و آن را به دنبال لغو منومیت کار شب برای زنان، از جمله موارد انحراف دفتر بین‌المللی کار دانستند.

کارفرمایان و بسیاری از دولت‌ها، بخصوص کانادا، ایالات متحده، استرالیا و ژلاندنو کتمان نمی‌کنند، که از نظر آنان 'نگرشی دوباره به اهداف اصلی و مقدم سازمان بین‌المللی کار ... و گزینش ست و سوتی نوین، بخاطر انطباق هر چه بیشتر حرکت آن با مسائل زمان حاضر، ضرورت آتی دارد. از طرفی می‌کوشند قراردادی خالی از هر گونه تضمین واقعی برای مزدبگیران بدست آورده و از طرفی دیگر آن دسته از کارگران و زحمتکشانی را، که به کار نیمه وقت، یا موقت مشغولند، رسماً به 'مزدبگیر درجه دوم' و 'شبه کارگر' تبدیل نمایند و دقیقاً در امتداد همین سیاست است، که علیه مفاهیم و اصول جا افتاده بین‌المللی، از جمله در موارد زیر، جبهه‌گیری می‌کنند:

- 'کار مساوی، ارزش مساوی'، بخصوص در اسناد و متون مربوط به تساوی حقوق زنان و مردان؛
- سامات کار هفتگی، بشا به تنها قاعده و کارپایه؛
- تمهد کشورهای مضر در توضیح موارد انحراف و تهیه و ارائه گزارش‌های مداوم در مورد موضوع مذکور.

کارفرمایان و برخی از دولت‌ها می‌خواهند، که تا آنجا که ممکن است، با چشم پوشیدن از مذاکرات و پیمان‌های دستجمعی، تضمین و یا عدم تضمین برخی از امتیازات، مستقیماً با بخشی -فقط بخشی- از کارکنان صورت گرفته و سندیکاهای در راس امور، دخالتی نداشته باشند. آنان در تحلیل‌ها و یادداشت‌های مختلف و متعدد، اساسی‌ترین اصول مصوبه مربوط به زندگی و امنیت شغلی زحمتکشان را مورد ستواری و مناقباً حمله قرار دادند. پیشرفت اجتماعی و ترقی سطح زندگی از نظر آنان مانعی در راه رقابت بین‌المللی و بازدهی سرمایه‌ها تلقی می‌شود. 'کار' و ارزش آن، برخلاف منشور سازمان، کالا و متامی است، که بسته به شرایط بازار، می‌توان و باید کاسبکارانه مورد معامله قرار گیرد. نماینده کارفرمایان فرانسه با زیرکی اعلام می‌دارد، که: 'مسئله مورد شک و شبهه قرار دادن اصول منشور سازمان نیست، بلکه ستواری فقط این است، که آیا این اصول همچنان جوابگوی مسائلی هست، که در پایان قرن با آن روبرو هستیم؟' و همالگی دولتی‌اش بسیار غرور است، که: 'رهبر سازمان بین‌المللی

کار در ژوئن ۱۹۹۴، بناسبت ۷۵مین سالگرد تاسیس سازمان، پیشنهادات اصلاحی متهورانه‌ای از جمله در مورد تجدید زمان کنفرانس -هر روز کمتر نسبت به کنفرانس‌های قبلی- ارائه خواهد داد. امیدوار باشیم، که پس از این رژیم جدی لافری، کنفرانس در (چشمه شفا دهنده جوانی؟!؟) غسل یابد.

در خود 'دفتر بین‌المللی کار' نیز چند سال است، که صحبت از بررسی دوباره شکل سازمانی و تطبیق آن با دنیای مدرن است. مسئول دفتر و رهبر سازمان، 'میشل هانسن' در هشتادمین کنفرانس سازمان در نطق پایانی خود گفت: 'این با شما اعضای سازمان است، که در هیئت‌های سه‌گانه خود توازن بین تجربه و پدیده‌های نو را پیدا کنید، تا بر مبنای آن سازمان بتواند، پس از سه چهارم قرن فعالیت، با دیدی نو به اهداف و ایده‌هایش بنگرد... وی بتازگی نیز در مصاحبه با یک هفته نامه بلژیکی به صراحت اعلام داشت، که بسیاری از مقاله‌نامه‌های بین‌المللی، دیگر کارآئی نداشته و قابل استفاده نیست.

نبرد کار و سرمایه، سنگر به سنگر ادامه دارد. به مناسبت ۷۵مین سالگرد سازمان در ژوئن ۱۹۹۴، سه مرکز صدها سندیکایی، طیرغم تمامی اختلاف نظرها، استادی آماده کرده‌اند، که در آنها علیه تشبثات دولت‌ها و سندیکاهای کارفرمایی، شدیداً موضع‌گیری شده و تاکید می‌شود، که با توجه به شرایط عینی موجود، وجود مقاله‌نامه مورد قبول جوامع بین‌المللی، اکنون بیش از هر زمان دیگر لازم است. در شرایطی، که اقتصاد جهانی است، گروه‌های مالی-صنعتی فراملیتی بی‌هیچ مانعی به هرسو رفته و زحمتکشان کشورهای مختلف را با هرچه پائین‌تر آوردن سطح دستمزدها و تامین اجتماعی به رقابت وا می‌دارند. بطور مثال می‌توان از گروه 'هورر' نام برد؛ استحکام هرچه بیشتر سازمان‌های کارگری جهانی و از جمله 'سازمان جهانی کار'، وظیفه زحمتکشان همه کشورها است. ننگ سندیکایی مضر سازمان بدرستی در همین جهت طرح‌هایی برای استحکام و جلوگیری از تسلط کارفرمایان و دولت‌ها، که سعی در تهی کردن محتوای واقعی سازمان دارند، ارائه داده است. طیرغم بسیاری از کاستی‌ها، سند مذکور نشانگر سطح نوینی از همکاری بین‌المللی سندیکاهای در برابر تجاوزات نیروی سرمایه است.

'سازمان جهانی کار' در آستانه ۷۵مین سالگرد موجودیتش بر سر دو راهی است. یا اینکه به نقش واقعی و جهانی خود، بعنوان ابزاری در خدمت پیشرفت اجتماعی صحنه خواهد گذاشت، و یا اینکه تدریجاً در جبهه مخالف، به مجری برنامه‌های بااصلاح 'رفرم اجتماعی' تبدیل خواهد شد. این باکارگران و زحمتکشان است، که با تمامی نیرو و بطور یکپارچه در برابر کارفرمایان و دولت‌ها، که سعی در به انحراف کشیدن سازمان دارند، ایستادگی کنند. خط اول جبهه، صحنه کشاکش اجتماعی هر کشور جداگانه است، آنجاست، که توازن نیروها، مسیر آینده سازمان را مشخص می‌کند.

کوبا: محاصره اقتصادی کمتر به بهای سوسیالیسم کمتر

ایالات متحده آمریکا، از طریق سازمان دول آمریکایی (OEA)، سعی در پایان دادن به محاصره اقتصادی کوبا، به بهای پایان دادن سوسیالیسم در این کشور دارد. مقامات آمریکایی با این تدبیر قصد تشدید ریتیم (آهنگ) رفرم‌های اعلام شده در کوبا و بالنتیجه تحمیل دگرگونی‌های سیاسی به آن را دارند.

شرط ضروری برای دریات کله‌های اقتصادی و برقراری روابط تجاری از سوی ایالات متحده و متحدانش در اروپا، آزادی زندانیان سیاسی و اجازه فعالیت به احزاب سیاسی اعلام شده است.

ماه جولای آینده محاصره اقتصادی کوبا باید پایان یابد. ناظران بر این عقیده‌اند، که در این ماه فشار کشورهای OEA بر کوبا افزایش خواهد یافت و تا در ماه نوامبر، با انجام انتخابات مجلس نمایندگان و تجدید یک سوم نمایندگان سنای آمریکا، بیل کلینتون با روسای سازمان OEA در میامی به منظور تنگ‌تر کردن حلقه محاصره سیاسی کوبا مذاکره خواهند کرد.

طی بیش از ۲۰ سال، محاصره اقتصادی، اجرای سوسیالیسم واقعی را در تمامی جوانب آن در کوبا به تعویق انداخت. از سوی دیگر هبستگی باخلق کوبا شکل جدیدی به خود می‌گیرد؛ دفاع از حاکمیت ملی کوبا، تا مردم زحمتکش آن بتوانند آزادانه و بدون فشار خارجی تغییرات سیاسی و انتخابات جدید را پشت سر بگذارند.

کزارشی از جنگ آنکولا: برای سازمان ملل متحد

خون سفیدها رنگین تر از خون سیاهان است!

ترجمه: مژده

در حالیکه اکثر رسانه‌های گروهی غرب راوی اخبار مداوم و نه چندان متصفانه از جنگ بوسنی می‌باشند، نقاط دیگر از جهان صحنه قتل عام ملت‌هایی است، که گرنی دانسته به فراموشی سپرده شده‌اند.

طبق آمار سازمان ملل، تنها در آنکولا روزانه بطور متوسط ۱۰۰۰ نفر بهلاکت می‌رسند. آنکولا بیش از یک سال است، که صحنه درگیری‌های خونین است، اما اکثریت قریب به اتفاق رهبران سیاسی غرب در این باره کاملاً سکوت اختیار کرده‌اند.

آیا نمی‌توان دلیل برخورد متفاوت رسانه‌ها و سیاست‌گذاران غربی را با این درجه جنگ در این واقعت جستجو کرد، که مسبب مرگ هزاران انسان در آنکولا باندهای متعلق به زاریبی، رهبر اویتنا می‌باشند، اویتنا بوسیله قدرتهای غربی به منظور تقابل با حکومت مارکسیستی ام.پ.ال.آ. تاسیس و کاملاً مسلح شد.

در ماه سپتامبر ۹۲ در انتخابات ملی ۲۴٪ از آراء به اویتنا و ۵۴٪ به ام.پ.ال.آ. اختصاص یافت و ادامه حکومت به ام.پ.ال.آ. محول شد. سازمان ملل این انتخابات را کاملاً آزاد و دموکراتیک اعلام کرد.

همزمان در انتخاب ریاست جمهوری چهل و نه درصد از آراء به 'دین سانتوز'، کاندیدای ام.پ.ال.آ. و ۴۰٪ به زاریبی تعلق گرفت. می‌بایست انتخابات مجددی انجام شود تا یکی از کاندیدها آرائی بیش از ۵۰٪ بیارود.

زاریبی، که از راه انتخابات به هدف خود نرسیده بود، بلافاصله با نقض قرارداد صلح آوریل ۱۹۹۲ (که خود امضاء کرده بود) مجدداً به تهاجم مسلحانه، حملات نظامی و تصرف سرزمین پرداخت. در این شرایط انتخابات مجدد ریاست جمهوری ممکن نشد.

بخاطر داریم: آنکولا در سال ۱۹۵۷ استقلال یافت و به مبارتی دیگر از 'تحت‌الحمايه' بودن پرتغال خارج شد. آلمان (در سکوت رضایتمندانه دنیای غرب) سفید پوستان نژادپرست آفریقای جنوبی با سزاستفاده از اختلافات قبیله‌ای آنکولایی‌ها به آتش جنگهای داخلی دامن زدند و یاضی مسلح 'زاریبی' را در مقابل حکومت ام.پ.ال.آ. حمایت کردند. در روند این آشوب، آفریقای جنوبی بارها به خاک آنکولا تجاوز کرده سپاه مستقر کرد. در نتیجه دولت آنکولا تقاضای کمک نظامی از کوبا نمود و سربازان کوبانی برای مدتی به آنکولا وارد شدند، نیروهای آفریقای جنوبی، که بنظور پشتیبانی از باندهای مسلح 'زاریبی' به خاک آنکولا تجاوز کرده بودند با برجای گذاشتن این باندها در جنوب آنکولا، خود مقب‌نشینی کردند.

نیروهای کوبانی به منظور اجرای انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل از آنکولا خارج شدند. سپس ارتش آنکولا با پخش اسلحه بین غیرنظامیها و کمک به آنها، جنگ‌جویان زاریبی را از شهرهای بزرگ راند، اما در مناطق زوامی کشور، که تقریباً ۷۰٪ از مردم آنکولا ساکن آن‌ها می‌باشند هجوم نیروهای زاریبی و ترور بزرگان همچنان ادامه یافت: هزاران خانوار به مناطق تحت کنترل ام.پ.ال.آ. پناه برده‌اند، شهرهای زیادی بوسیله سرکشان اویتنا تحت محاصره می‌باشند. حمل و نقل کالا و مینور افراد از منطقه‌ای به منطقه دیگر تقریباً ناممکن شده است.

در اثر فشار سازمان ملل مذاکرات سیاسی از نوامبر ۹۲ بین ام.پ.ال.آ. و زاریبی، با هدف خاتمه جنگ و یافتن راه حل سیاسی در 'لوزاکا'، انجام گرفت. زاریبی خواستار تقسیم قدرت شد. ام.پ.ال.آ. اعلام کرد، حاضر است به نسبت آرای حاصله از انتخابات، اویتنا را در تمامی شئون ملکتی، حتی در سطح وزارت‌خانه‌ها شرکت دهد.

اخیراً مخبر اختصاصی 'اومانیتته' (ارگان حزب کمونیست فرانسه) مصاحبه‌ای با سخنگوی ام.پ.ال.آ.، 'لوا لورنسون'، که ریاست فراکسیون اکثریت را در مجلس داراست انجام داد. برای نمونه چند سؤال و جواب این گفتگو را در زیر می‌آوریم:

س- ام.پ.ال.آ. برنده انتخابات ۹۲ بود؛ بنا بر قضاوت سازمان ملل، انتخابات

آزادانه و غیر منشوش انجام پذیرفت، اما متأسفانه نتیجه آن از طرف اویتنا پذیرفته نشد. و آنها مجدداً به جنگ روی آوردند تصمیم ام.پ.ال.آ. برای مقابله با این وضعیت چیست؟

ج- نیروهای زیادی از اویتنا حمایت می‌کنند، بیش از همه راستگرایان آفریقای جنوبی، همچنین تعداد زیادی از رهبران سیاسی جهان، اصولاً بهمین دلیل شورای امنیت سازمان ملل متحد حاضر نیست به تحلفات آن رسیدگی کند. تنها در شهر کویتو روزانه بیش از ۱۰۰ نفر کشته می‌شوند. گرنی این تعداد برای هشاری سازمان کافی نیست. ما واقفیم، که باب مذاکرات باید گشوده باشد و راه حل نظامی وجود ندارد. لازم است مسببین این جنگ معرفی شوند و برای مقابله با آن‌ها تصمیماتی گرفته شود.

س- چه نوع تصمیماتی؟

ج- این تصمیمات در مجمع صلح سازمان ملل مورد بحث قرار گرفته‌اند. موارد مورد نظر عبارتند از:

۱- انحلال کل دفاتر نمایندگی اویتنا در اروپا و آمریکا؛ بستن حساب‌های مالی اویتنا در بانک‌های جهان، تحریم فروش اسلحه. البته فروش اسلحه بوسیله سازمان ملل تحریم شده، با این حل هر روزه شاهد بی‌ترجی به آن هستیم.

۲- این جنگ پی‌آمدهای بسیار ناگوار برای کشور داشته است. مناطق نفت‌خیز و استخراج الماس، که منابع اصلی کشور می‌باشد، صدمه دیده‌اند. همچنین به بخش زوامی کشور خسارت وارد شده است. تقریباً ۵۰٪ از زوامین به شهرها گریخته‌اند...

س- شورای امنیت برای خاتمه جنگ در بوسنی تمامی قوای نظامی خود را بکار گرفته، اما در مورد آنکولا تقریباً بی‌تفاوت است.

ج- جنگ در آنکولا کشنده‌تر از جنگ بوسنی است. آنکولایی‌ها نه تنها با کلوله و نارنجک بهلاکت می‌رسند، بلکه گرسنگی نیز مضافاً دلیل مردن آنهاست. این که جنگ در کشورهای 'جهان سوم' باشد، یا در سرپرستان (اروپا)، برخورد متفاوت سازمان ملل را ترجیح نمی‌کند.

باین که نمایندگان سازمان ملل در محل مستقر می‌باشند و از معضل آنکولا کاملاً مطلع می‌باشند، متأسفانه اکنون دنیا متعلق به قدرتمندان است و آنها نیز تنها منافع خویش را در نظر دارند. این که آنها مسم‌اند مسئله بوسنی را حل کنند، اما جنگ آنکولا را فراموش می‌کنند، واقعتی است غم‌انگیز.

تماس با "شورای ملی مقاومت" در کنگره امریکا مطرح شد!

اخیراً در امریکا، بخش‌هایی از نامه روزات خارجه دولت 'کلینتون' به یکی از امضای پرنفوذ کنگره امریکا به مطبوعات این کشور راه یافته است، که در نشریه فارسی زبان 'خاوران' چاپ کالیفرنیا نیز ترجمه بخشی‌هایی از آن انتشار یافته است. در این نامه، که خطاب به 'لی هیلتون' یکی از رهبران حزب دمکرات در کنگره امریکا نوشته شده، برای نخستین بار به قطعنامه‌ای اشاره شده است، که کنگره امریکا در ارتباط با مسائل ایران تهیه کرده است و در آن مسئله تماس با شورای مقاومت ملی (که مجاهدین خلق نیویورک برتر آن محسوب می‌شود) مطرح شده است.

در نامه مورد بحث آمده است: "... سیاست کلی دولت پوزیدنت کلینتون، در ارتباط با ایران تاکنون بارها توسط دستیار وزیر خارجه در جلسات کنگره تشریح شده است... درباره ارتباط با گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی باید تصریح شود، که در امریکا و خارج از امریکا گروه‌های متعددی فعالیت می‌کنند، که از بازگشت رژیم پادشاهی تا برقراری دموکراسی بر اساس قانون اساسی ایران را دربرمی‌گیرد. دولت امریکا با این گروه‌ها، براساس خواست آنها، تماس داشته و این تماس را ادامه نیز خواهد داد."

در این نامه ضمن اشاره به خواست اخیر جمعی از نمایندگان کنگره امریکا برای تماس دولت این کشور با 'شورای ملی مقاومت'، که ظاهراً بصورت قطعنامه پیشنهادی مطرح شده، آمده است: "... 'شورای ملی مقاومت'، که جمعی از نمایندگان کنگره امریکا خواهان تماس دولت با آن هستند، از نزدیک وابسته به سازمان مجاهدین خلق است. دولت امریکا همچنان براین تصمیم است، که از تماس مستقیم با این دو سازمان خودداری کند."

همگان باید بامواضع فرقه

دمکرات آذربایجان آشنا شوند!

شماره‌های جدیدی از نشریه 'آذربایجان'، ارکان فرقه دمکرات آذربایجان ایران، بدست ما رسیده است. 'راه توده' ضمن سپاس از دوستان، که با قبول زحمت، این نشریه را برای 'راه توده' پست می‌کنند، بار دیگر از مسئولین نشریه 'آذربایجان' انتظار دارد، که در چارچوب مناسبات رایج بین نشریات خارج از کشور، نشریه مورد نظر را برای 'راه توده' بصورت منظم پست کرده و هزینه آنرا در صورت ضرورت نیز اعلام دارند، تا پرداخت شود.

'راه توده' اعتقاد دارد، که همگان باید در جریان موضعگیری‌های فرقه دمکرات آذربایجان ایران قرار گیرند و بصورت همزمان از اخبار و رویدادهای آذربایجان مطلع شوند. این خواست ما بر کدام اصول متکی است:

۱- آذربایجان بخشی از خاک ایران است و همه سازمان‌های سیاسی می‌بایستی در جریان فعالیت احزاب محل آن باشند.

۲- انزوا و احساس بی‌نیازی نسبت به جمع‌بندی نظرات احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران، بر اساس همه تجربه گذشته، می‌تواند کج روی‌هایی را به‌همراه آورد، که موافق آن دامن دیگران را نیز خواهد گرفت.

۳- همه ملت‌نشدن به سرترشت جنبش کمونیستی ایران و بویژه حزب توده ایران، حق دارند، -حتی فراتر از آن- باید در جریان فعالیت‌های فرقه دمکرات آذربایجان باشند.

۴- هیچ نشریه‌ای در خارج از کشور مربوط به فعالیت فرقه دمکرات آذربایجان ایران را به زبان فارسی منتشر نمی‌کند. حتی نشریه 'نامه مردم'، که هنوز رسماً موضوع خود را در قبال استقلال فعالیت این تشکیلات سیاسی اعلام نداشته است.

این تاکید وخواست، که تاکنون چند بار در نشریه 'راه توده' و تحت عنوان گوناگون و به مناسبت‌های مختلف مطرح شده است، متکی به استقلال رای و نظری است، که فرقه دمکرات آذربایجان ایران، بویژه طی دو سال گذشته، اتخاذ کرده است. اینکه هر حزب و سازمانی بر اساس مشی و برنامه خود، خط‌مشی سیاسی تعیین می‌کند و در برابر آن نیز مسئول است، یک واقعیت انکارناپذیر است، اما فرقه دمکرات آذربایجان، از بدو تاسیس تاکنون -حداقل تا دو سال پیش و بصورت آشکار- در کنار حزب توده ایران بوده است و به‌سین جهت، اگر اکنون بر فاصله‌اش، به هر دلیل و برخاسته از هر واقعیتی، افزوده است، این فاصله و دلالت آن باید روشن باشد. این خواست نه براساس قرار دادن فرقه دمکرات آذربایجان ایران در تنگنا است و نه فشار تبلیغاتی علیه آن؛ چرا که بنظر ما نیز، بسیاری از موضعگیری‌های فرقه دمکرات آذربایجان ایران، بمنزله یک حزب ملی با شعار خودمختاری، همانقدر برخاسته از واقعیت است، که چپ‌روی‌های گذشته آن برای دراختیار داشتن پرچم جنبش کمونیستی ایران و وحدتش با حزب توده ایران، بحث‌انگیز.

'راه توده' بر سبب این واقعیت و باور است، که انتشار اساسی‌ترین نقطه نظرات اخیر فرقه دمکرات آذربایجان را مفید می‌داند.

'راه توده' همزمان با انتشار برخی دیدگاه‌ها و اخبار نشریه 'آذربایجان'، که امیدواریم به همت علاتمندان آن در باکو، بطور منظم و سریع‌تر به آدرس 'راه توده' ارسال شود، دیدگاه‌ها و نظرات خود را درباره برخی موضعگیری‌های فرقه دمکرات آذربایجان با صراحت بیان کرده و خواهد کرد؛ چرا که معتقد است، صداقت و صراحت، نیروی مرکزی اتحاد و همکاری است.

برخاسته از همین باور و نگرش است، که ما ('راه توده') نمی‌توانیم به آسانی از کنار موضعگیری‌هایی، که در زیر و از نشریه آذربایجان نقل می‌شود، بگذریم و آنرا به حساب سهل‌انگاری بگذاریم:

'... حوادث دراماتیک اواخر سال‌های هشتاد و اوائل سال‌های ۹۰، پایان یافتن 'جنگ سرد'، فروپاشی اتحاد شوروی و شکست کمونیسم، پیروز شدن دمکراسی غربی در اروپای شرقی، ... همگی در خود توجه‌اند!' (نقل از 'آذربایجان'، مقاله 'ایران با کارت اسلامی در آسیای میانه بازی می‌کند؟ شماره ۲۹۱۶)

براستی باید پرسید:

۱- در اروپای شرقی دمکراسی غربی پیروز شد؟ و یا سرمایه‌داری غارتگر غرب

بصورت فاتح قدم در این منطقه گذاشت و توانست در مراحل اولیه پیروزی ناشی از اشتباهات احزاب کمونیست حاکم، برای خود سریناه فراهم آورد. احیای جنبش کمونیستی در اروپای شرقی، با بهره‌گیری از تجربه تلخ گذشته، که در لهستان، چکسلواکی، مجارستان و جمهوری‌های پری‌بالتیک شاهدیم، جز این حکم را دارد؟

۲- فروپاشی اتحاد شوروی، یعنی شکست کمونیسم؟

'راه توده' در مین اختلاف نظر با این نوع دیدگاه‌ها و نظرات در نشریه 'آذربایجان'، نمی‌تواند با بخش غالب نظراتی از آن گروه، که در زیر به نقل از همان شماره ۲۹۱۶ آذربایجان نقل می‌شود، موافق نباشد و آنرا اصولی‌ترین موضعگیری در قبال مسائل آذربایجان تشخیص ندهد:

'... از نظر فرقه دمکرات آذربایجان حل مسئله ملی موضوع درونی

بوده و در چارچوب شرایط داخلی کشور قرار داشته و حل آن وابسته به مبارزه مشترک خلق‌های ما علیه استبداد و به خاطر آزادی و استقلال می‌باشد. لکن

نمی‌توان انکار کرد، که نهضت ملی آذربایجان جزئی از نهضت مشترک همه خلق‌های کشور علیه استبداد و بیگانگان بوده و از طرف دیگر در تاثیر متقابل

با جنبش‌های رهانی‌بخش جهان به ویژه با آذربایجان شمالی قرار گرفته است. ولی با وجود این، در مقابل هر یک از اهالی آذربایجان جنوبی و شمالی مسائل

صدهای قرار داشته، که به مثابه مسئله روز هر یک از آنان می‌باشد و جدا کردن هر یک از آنان از این مسائل صدها به طور تصنعی و گذاشتن هدف و وظیفه

دیگر، در واقع افتادن در گرداب پندار گروانی است و به نظر ما، هر شماره، بجز خودمختاری در چارچوب تمامیت ارضی ایران، جنبه ذهنی داشته و با واقعیت

مبارزه خلق آذربایجان جنوبی مطابقت ندارد. به ویژه در شرایط کنونی، نمی‌توان اشتراک سرنوشته ملت تقسیم شده آذربایجان را سینا قرار داد. برای اینکه در

چنان وضعی جنبش خودمختاری در آذربایجان جنوبی از مبارزه و نهضت سایر خلق‌های ایران منفرد خواهد شد و دولت تازه به استقلال رسیده آذربایجان

شمالی را با تهاجمات جدیدی روبرو نموده و دشمنان واقعی مردم آذربایجان جنوبی و شمالی را علیه آنان متحد خواهد کرد. در نتیجه جنبش‌های جدا از هم

در آذربایجان را، که هر یک از آنان مراحل مختلفی از تکامل خود را سپری می‌کنند، با جبهه وسیعی از نیروهای ارتجایی داخلی و خارجی روبرو خواهد ساخت.

این چنین تاکتیک‌ها دشمنان جنبش را تقویت و خود آن را تضعیف می‌سازد. ... باید مراحل جنبش را به خوبی شناخت و دوستان واقعی خلق‌ها را تشخیص

داد و حقوق ملی را کسب کرد. تازه لغو ستم ملی و تامین حقوق ملی، تمامی درد مردم را حل نمی‌کند. باید اصلاحات اجتماعی-اقتصادی فرهنگی و سیاسی را به

سود مردم سازمان داد...'

ما همچنین، ضمن تایید این موضعگیری اصولی، که بازتاب بحث درونی فرقه دمکرات آذربایجان، از جمله در مورد محتوای روابط آن با جمهوری

آذربایجان شمالی است، درباره استقلال جمهوری آذربایجان، که در بسیاری از مطالب، اخبار و مقالات نشریه آذربایجان به آن اشاره می‌شود، با چنین برداشتی

موافق نیستیم و بر این باوریم، که خلق آذربایجان شمالی در دولت شورواها به استقلال خود دست یافته بود و موقعیت کنونی جمهوری آذربایجان، پیش از آنکه

حکایت از استقلال بدست آمده آذربایجان داشته باشد، ناشی از توطئه تجزیه اتحاد شوروی سابق است.

ما در این باره در شماره ۱۹ 'راه توده' باصراحت نوشتیم، که اگر موقعیت کنونی جمهوری آذربایجان را استقلال بدست آمده ارزیابی کنیم، بطور

غیرمستقیم، دولت شورواها را غاصب این حق طی بیش از ۷۰ سال معرفی کرده‌ایم.

حاصل جنگ ارمنستان-آذربایجان

روزنامه 'آذربایجان'، چاپ باکو، می‌نویسد، که 'حسن حسن‌وف'، وزیر امور خارجه آذربایجان، طی نامه‌ای خطاب به کنفرانس اسلامی اعلام داشته است، که در جریان جنگ ارمنستان با آذربایجان بیش از ۱۷ هزار نفر کشته و ۵۰ هزار نفر مجروح و معلول شده‌اند.

در این نامه آمده است: ۲۰٪ از خاک آذربایجان، از جمله ۷۰۰ منطقه مسکونی توسط ارتش ارمنستان اشغال شده است و تاکنون ۶۰۰ موزه صنعتی و کشاورزی، ۱۲۷ هزار خانه مسکونی، ۵۵۱ موزه آموزشی و ۲۵۰ موزه درمانی ویران شده است. در این جنگ ۶ ساله یک میلیون نفر آواره شده‌اند و ۱ هزار نفر مفقودالانگند.

امریکا با اعزام قوای نظامی به گرجستان موافقت کرد!

ل. قادری

همزمان با موج جدید تشنجات سیاسی در جمهوری گرجستان، که به جنگ داخلی در این کشور دامن زده است، مطبوعات و رسانه‌های گروهی شکردهای جدید "ادوارد شواناتزه"، وزیر خارجه دولت کریاچف، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست سابق اتحاد شوروی و رئیس جمهور جدید گرجستان را، در ارتباط با سفر اخیر او به آمریکا، تحلیل و ارزیابی کرده‌اند.

مطبوعات آمریکا می‌نویسند، که مهم‌ترین توافق در جریان سفر شواناتزه به آمریکا، همانا موافقت در رئیس جمهور گرجستان و آمریکا درباره اعزام نیروهای نظامی سازمان ملل متحد به گرجستان بود. "کلینتون" بروی حمایت همه جانبه خود از تصمیم سازمان ملل متحد، برای اعزام قوای نظامی به گرجستان، به‌منظور مداخله در جنگ داخلی این کشور، تاکید کرده است. "شواناتزه" در مذاکرات خود در آمریکا روی مسئله لزوم بازگشت ۲۰۰ هزار آواره کرجی از آبخاز (منطقه‌ای، که برای استقلال با دولت مرکزی گرجستان می‌جنگند) تاکید کرد و آمریکا نیز به او قول مساعد داد.

روزنامه "واشنگتن پست"، ضمن درج این اخبار، می‌نویسد: "شواناتزه در سفر خود به آمریکا تاکید کرد، که بدون دخالت نظامی، مستقیم و شرکت فعال آمریکا، چشم‌انداز پاهانی مناقشه در گرجستان روشن نیست!"

واشنگتن پست اضافه می‌کند: "شواناتزه در گفتگو با سردبیر واشنگتن پست روی حمایت آمریکا بسیار تاکید داشت و یک مقام کاخ سفید می‌گوید، که "ما چه می‌خواهیم؟ آمریکا می‌خواهد تمامیت ارضی گرجستان را تامین کند!"

"شواناتزه"، که روزگاری از جمله زهبران بلندپایه حزب کمونیست اتحاد شوروی و وزیر خارجه دولت شوروی بود، در واشنگتن اشاره به اوضاع نابسامان روسیه و دیگر جمهوری‌های تازه تاسیس اتحاد شوروی سابق کرد و در توجیه دعوت خود از قوای نظامی سازمان ملل و حمایت همه جانبه آمریکا از این دعوت، همگان را از "جنگ سرد" جدید ترساند. رشد ناسیونالیسم و رستاخیز مردم روسیه، از جمله دلایل شواناتزه بود! او به این ترتیب خواهان ادامه وضع کنونی روسیه، خفت و خاری مردم روسیه و ادامه نابودی روسیه شد! "شواناتزه" در سفر خود به آمریکا، بنابه نوشته مطبوعات آمریکا، موفق شد زمینه‌های همکاری مستقیم نظامی بین گرجستان و آمریکا را پایه‌ریزی کند. او با وزیر دفاع آمریکا، "ویلیام پری"، نیز یک بیانیه مشترک امضاء کرد. طبق این بیانیه، نمایندگی نظامی آمریکا در گرجستان گشایش خواهد یافت و آمریکا برای تجدید سازمان ارتش گرجستان کمک مالی خواهد کرد.

همکاری بانک‌های روسیه با مافیا

روزنامه "پولیتیکا-اکسپرس"، چاپ ایتالیا، با اشاره به عنوان بالا در ارتباط با بانک‌های روسیه، که تعدادشان بالغ بر ۲۴۰۸ می‌شود، می‌نویسد: "اسامی پرسروصدایی دارند، "بانک روس"، "پراگما بانک"، اینکوم بانک، "بیزنس بانک" و ... اسامی مشابه در فهرست بانکی بیش از ۲ هزار است. در راس این خانه‌های مالی، افرادی از تیپ نو قرار دارند. کت و شلوار انگلیسی، کفش ایتالیایی، کروات بی‌میب، دفاتر آنان مجهز به کامپیوتر و آخرین مدل‌های الکترونیک و وسایل پخش موزیک می‌باشد. اما تمام این زرق و برق‌ها نمی‌تواند این واقعیت را پنهان کند، که در اکثر موارد، صحبت بر سر بانک‌های واقعی نیست. تنها هفت درصد بانک‌هایی، که ثبت شده‌اند، از شرط دارا بودن دو میلیارد روبل برخوردار می‌باشند. بخش اعظم بانک‌های روسیه با "مانیا"، که از پشتیبانی جنایتکاران حرفه‌ای مستقر در اروپا برخوردار می‌باشد، همکاری می‌کنند. امروزه پستهای کلیدی را در این بانک‌ها، زندانیان سابق (جنایی) اشغال می‌کنند.

جهان جنایت، همانطور که از همه ترائن پیداست، کانون هدایت کننده خود را در کلیه مراکز پولی، با هدف تجدید تقسیم مناطق نفوذ در بانک‌های بازرگانی، در اختیار دارد. مبارزه با این پدیده با هر روشی، که باشد، بمنای مرگ حتی است. بانک‌ها به منبع بی‌چون و چرای جنایتکاران یقه سفید تبدیل شده‌اند. روزنامه نامبرده در خانه می‌پرسد: "ایا حکومت قادر به پایان دادن به جنایت فزاینده بانک‌ها می‌باشد؟" و خود پاسخ می‌دهد "این سوالی است، که در حال حاضر، پاسخ دقیقی برای آن وجود ندارد." تئل از روزنامه "پراگما" ۲۲ مارس ۱۹۹۴

در نزدیک‌ترین نقطه به منطقه آسیای میانه برگزار می‌شود

مانور مشترک نظامی آمریکا و روسیه

در محافل خبری مسکو از مانور مشترکی یاد می‌شود، که قرار است بزودی با شرکت نیروهای نظامی روسیه و ایالات متحده آمریکا برگزار شود. این مانور قرار است در خاک روسیه برگزار شود و قرار است در آن یک لشکر موتویزه روسیه و یک لشکر پیاده آمریکایی شرکت کنند. برای تدارک این مانور، فرمانده لشکر سوم پیاده ارتش آمریکا، ژنرال "لئونارد هولدرملادشی"، به‌منوان مسئول ارزیابی محل و آماده‌گی تکنیکی برگزاری مانور به استان "آرنبورگ" روسیه سفر کرده است. این مانور قرار است پیش از پایان تابستان انجام شود. احزاب و سازمان‌های ملی و کمونیست‌های روسیه در مسکو گفته‌اند، که مانور مورد بحث به احتمال قریب به یقین در منطقه "تسکی"، در استان "آرنبورگ"، برگزار خواهد شد، که ۴۰ سال پیش در آن ارتش سرخ مانور نظامی همراه با آزمایش هوایی بمب اتمی را برگزار کرد.

همین منابع می‌گویند، که منطقه "تسکی" نزدیک‌ترین منطقه به جمهوری‌های آسیای میانه است و دلیل اصلی انتخاب این محل برای چنین مانوری صرفاً همین موقعیت جغرافیایی است. اعضای پیمان ناتو، در تمام طول سال‌های پس از جنگ دوم به این منطقه به‌منوان یک نقطه سوق الجیشی برای سرویس‌های اطلاعاتی به‌منظور کنترل آسیای میانه می‌نگریستند.

بنابر ارزیابی‌های اولیه، لشکر پیاده آمریکا شامل ۱۸ هزار پرسنل، همراه با تانک‌های ۱-۸۸، نارنجک‌انداز، راکت‌های هدایت شونده، نفربرهای و هلیکوپترهای جنگی است. همراه این لشکر، صدها تکنسین جنگی، مخابرات، مهندسی و کسک مهندسی، مترجمین و کارشناسان دیگر قرار است وارد روسیه شوند. برای تدارک این نیرو و حمل و نقل نظامی آنها و همچنین انتقال مهماتی، که به مرکز مانور همراه می‌آیند، و همچنین فراهم ساختن تسهیلات لازم برای هواپیماهای نظامی، که این لشکر را به روسیه منتقل می‌کند، فرودگاه‌های روسیه باید مجهز شوند.

محافل ملی در روسیه، باتوجه به این واقعیت، معتقدند، که بخشی از خاک روسیه عملاً در اختیار واحدهای نظامی خارجی قرار می‌گیرند، نیروهایی که از حقوق ویژه برخوردار خواهند بود. همین محافل معتقدند، هدف اساسی از اجرای مانور مذکور، استفاده از خاک روسیه به‌منوان تخته‌پرش برای نفوذ در مناطق آسیایی اتحاد شوروی سابق است.

"مهرگان" منتشر شد

شماره ۴ نشریه "مهرگان" (سال دوم) منتشر شد. در این شماره به قلم "محمد درخشش"، "علی داری"، "عبدالکریم لاهیجی"، محمد هل همایون کاتوزیان"، مصطفی رحیمی"، احمد کریمی"، "حکاک"، فریدون آدمیت" و چند تن دیگر از نویسندگان، پژوهشگران و چهره‌های شناخته شده سیاسی ایران مقاله، تفسیر و تحقیق چاپ شده است. در نامه تاریخی از "جمال‌زاده"، که در آستانه انقلاب بهمن ۵۷ به رشته تحریر درآمده است، به هست "محمدعلی همایون کاتوزیان"، در این شماره مهرگان چاپ شده است.

"محمد درخشش"، بنیانگذار جامعه ملسمان ایران، که نشریه "مهرگان" از جمله به هست او منتشر می‌شود، در این شماره "مهرگان" طی دو مقاله سیاسی-تحقیقاتی، کودتای خزنده روحانیون حاکم، برای قبضه کردن قدرت را از فردای پیروزی انقلاب ۵۷ و سیاست‌زدانی از نسل جوان کشور را توسط سران رژیم تشریح کرده است.

"عبدالکریم لاهیجی" نیز در این شماره مهرگان نحوه شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی و رای‌گیری از مردم انقلاب کرده ایران را تحلیل کرده است. وی مفاد نامنطبق قانون اساسی جمهوری اسلامی با اعلامیه جهانی حقوق بشر را برشمرده است و فرآیندهای رژیم را، بدلیل هیجانات انقلابی مردم در سال ۵۸-۵۷ و عدم اطلاع عمومی از اندیشه‌های روحانیت برای تسلط سیاسی به کشور، از دیدگاه خود نامعتبر ارزیابی و تحلیل کرده است. مقاله تحقیقی "فریدون آدمیت"، تحت عنوان "مقاید و آرای شیخ فضل‌الله نوری" و بخش پایانی مهرگان شماره ۴، که به اخبار فرهنگی-سیاسی-اقتصادی اختصاص یافته است، از جمله مقالات و فصول خواندنی این شماره مهرگان است، که در ۱۲۶ صفحه منتشر شده است.

آزادی همه جانبه رهبران زندانی

حزب توده ایران را خواهانیم

نشریه 'نامه مردم' در شماره ۴۲۸ خود، متن نامه‌ای را با امضای صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران، 'علی خاوری'، خطاب به دبیر کل سازمان ملل متحد چاپ کرده است، که مضمون آن، پس از یازده سال تأخیر، باید دفاع از معدود رهبران زنده مانده حزب توده ایران در زندان‌های رژیم جمهوری اسلامی باشد. زندانیانی، که سرانجام دیگر نیروها و شخصیت‌های ملی و غیروابسته به حزب توده ایران، پیش از نشریه 'نامه مردم' و نویسنده نامه مورد بحث، از آنها با نام و نشان به دفاع برخاسته‌اند و علیه ظلمی، که در حق آنها توسط رژیم روا شده و می‌شود، در مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیویی زبان به اعتراض گشوده‌اند. ملل و انگیزه‌های این تأخیر تاریخی، که تا مرز دنباله‌روی از دیگر نیروهای میهن‌دوست در دفاع از بازماندگان رهبری حزب در زندان‌های رژیم ادامه یافت، بحثی است درون حزبی، که سرانجام باید آنرا در یک مجمع صلاحیتدار حزبی بررسی کرد و نتایج لازم را از آن گرفت.

اما درباره مضمون و محتوای این نامه، 'راه توده' وظیفه خود می‌داند، در مین دفاع از خواست آزادی بدون قید و شرط رهبران زندانی حزب و دیگر میهن‌دوستان زندانی، با اتکاء به اطلاعاتی، که در اختیار دارد، اعلام دارد:

۱- در هیچیک از جلسات صلاحیتدار حزب توده ایران، که در سال‌های پس از یورش جمهوری اسلامی به حزب توده ایران تشکیل شده، عضویت رهبران زندانی حزب توده ایران، که در زندان بودند و یا هنوز زنده مانده و زندانی هستند، از ترکیب رهبری حزب توده ایران لغو نشده است. بنابراین، فرمول‌بندی 'عضو هیات سیاسی حزب توده ایران تا هنگام دستگیری' در نامه مردم شماره ۴۲۸، فرمول‌بندی خود ساخته‌ایست، که نه مستند است و نه اعتبار حزبی دارد. در تمام جلسات صلاحیتدار حزبی، از جمله در پلنوم نوزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران، در سال ۱۳۶۴ که بصورت مصوبه پلنوم، در کنفرانس ملی نیز اعلام شد، رای و نظر اکثریت حاضران، پیوسته، حفظ بقاء آنها در سست‌های حزبی و بررسی رویدادهای منجر به یورش و حوادث داخل زندان با حضور خود زندانیان (در صورت حیات) بوده است.

۲- یورش به حزب توده ایران در ۱۷ بهمن ماه سال ۱۳۶۱ شروع شد و جمع زیادی از رهبران حزب، از جمله مریم فیروز، نورالدین کیانوری و محمد علی صرئی، که در نامه فوق‌الذکر از آنها نام برده شده است، در این تاریخ به اسارت درآمدند. بنابراین تاریخ یورش به حزب، که در نامه منتشره در 'نامه مردم'، ۱۳۶۲ اعلام شده است، صحیح و دقیق نیست و بدین وسیله اصلاح می‌شود.

۳- این نامه، در صورت نداشتن پشتوانه عملی و عدم بسیج سازمانی و همه جانبه، صرفاً اقدامی ارزیابی می‌شود در حد رفع مسئولیت.

۴- در نامه مورد بحث، سهواً و یا عمداً نام تعداد دیگری از اعضای رهبری حزب توده ایران ذکر نشده است، که یا از سرنوشت آنها هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست و یا از زندان خارج شده، اما تحت نظر و منوع از هر نوع اظهار نظر و فعالیت، زندگی می‌کنند. این عده در واقع در خارج از زندان‌های رسمی و علنی رژیم، زندانی‌اند.

۵- دفاع از معدود رهبران زنده مانده و زندانی حزب توده ایران و تبدیل این دفاع به یک خواست پیگیر و جهانی، اگر باخواست و دفاع از آزادی بیان آنها همراه نباشد، به رژیم حاکم امکان می‌دهد، تا آنها را در خانه‌های معمولی زندانی کند و با سلب حق بیان، سفر، دیدار و ... عملاً آنها را از زندانی بزرگ و رسمی به زندانی کوچک و غیر رسمی منتقل کند.

ما اعتقاد داریم، که دفاع از رهبران زندانی حزب توده ایران و دیگر زندانیان سیاسی را باید با خواست آزادی بیان و اعلام نظر و عقایدشان، در گسترده‌ترین شکل ممکن سازمان داد و در این راه آماده همه نوع همکاری بوده و هستیم.

'راه توده' - ۵ خرداد ۱۳۷۲

"ایران زمین"

نشریه "شورای ملی مقاومت" منتشر شد

نشریه خبری-تفسیری 'ایران زمین'، بعنوان سخنگوی 'شورای ملی مقاومت ایران' و به سردبیری 'منوچهر هزارخانی'، یکی از چهره‌های شناخته شده جامعه فرهنگی-هنری ایران و عضو این شورا، منتشر شد.

این نشریه در قطع بزرگ انتشار یافته است و در نخستین شماره آزمایشی آن، که در اختیار 'راه توده' قرار گرفته، کمتر نشانی از شیوه نگارش و تکرش نشریه 'شهادت' در سال‌های گذشته، دیده می‌شود.

این نشریه تا چه حد استقلال خبری-تفسیری خود را، به‌دور از برخورد‌های حزبی و سازمانی و پیشداوری‌های منفی، که با روح هر نوع ائتلاف و تشکیل جبهه مفایرت دارد، حفظ خواهد کرد، و به امر اتحاد نیروهای مخالف رژیم یاری خواهد رساند، ستوال است، که آینده بدان پاسخ خواهد داد.

سرمقاله نخستین شماره آزمایشی 'ایران زمین' امید‌هایی را برمی‌انگیزد، که با انحصارطلبی و دعوت‌نگار به قبول دیدگاه‌ها و نقطه نظرهای از پیش تعیین شده در 'جبهه'، 'شورا'، و یا هر ائتلاف رو به گسترش دیگری، فاصله دارد.

نادیده گرفتن این فاصله‌ها، همان اندازه می‌تواند در خدمت پیشداوری‌ها و ادامه جدائی‌ها ارزیابی شود، که پیوسته آینده را تیره و تار جلوه داده است، کرچه ریشه در حوادث، مناسبات و بی‌امتمادی‌های گذشته داشته باشد.

بر اساس این درک است، که باید روی این جمله مهم در سر مقاله نخستین شماره آزمایشی 'ایران زمین' درنگ کرد و آنرا سراسر آغاز بحث، گفتگو و استدلال قرار داد و به نقطه نظرهای مشترک و مورد تفاهم، بیش و پیش از اختلاف دیدگاه‌ها و برداشت‌ها، تکیه کرد:

'... از تاریخ خونبار این میز و بوم، پند بگیریم که سعادت ملت ایران و استقلال وطن، از مسیر آزادی و دموکراسی می‌گذرد. از همین رو پوشیده نمی‌داریم که ما -نشریه ایران زمین- حامی مقاومت ایرانییم. این مقاومت که در 'شورای ملی مقاومت ایران' متبلور است ...'

از اینکه نشریه 'ایران زمین' برای حمایت از مقاومت مردم ایران در برابر رژیم حاکم به میدان آمده است، باید خوشحال بود، بویژه که با صراحت آنرا اعلام می‌دارد، بر اعلام هدف 'شورای ملی مقاومت ایران' نیز، بعنوان تشکیلی، که برای مقاومت در برابر رژیم بوجود آمده است، نمی‌توان سخنی افزود، اما اگر قرار بر آن باشد، که همه مقاومت را در این 'شورای' متبلور ببینند و یا ببینیم، از همان ابتدا، حرکت از بیراهه آغاز شده است، چرا که مقاومت در برابر رژیم جمهوری اسلامی هرگز در انحصار هیچ حزب، سازمان و یا شخصیت سیاسی نبوده است.

تلاش کنیم تا همگان رازیر یک سقف جمع کنیم، کرچه این سقف تماماً و الزماً همان سقفی نباشد که خود در زیر آن جمع شده‌ایم.

اصل و محور اساسی، اجتماعی واحد از همه مخالفان رژیم و طرفداران صادق آزادی-استقلال و عدالت اجتماعی در داخل و خارج از کشور، با حفظ دیدگاه‌های متفاوتشان، در زیر یک سقف مبارزاتی است.

اینست آن حرمتی، که باید برای آزادی و دموکراسی قائل شد. حرمتی که 'ایران زمین' (براساس سرمقاله نخستین شماره آزمایشی‌اش) می‌نویسد، که برای دفاع از آن پا به میدان گذاشته است.

Rahe Tudeh No. 21
1 June 94

Postfach 45
54574 Birresborn
Germany

قیمت ۶ فرانک فرانسه ۲ مارک آلمان

از فاکس و تلفن شماره ۴۵-۳۲۰۴۵-۲۱۲۳-۴۹ (آلمان) می‌توانید برای تماس سریع با 'راه توده' و ارسال اخبار و گزارش‌های خود استفاده کنید.